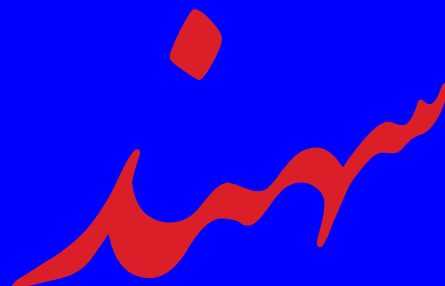


نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی



دوره دوم شماره 8، تیر 1396، ژوئن 2017



عکس - خیابانهای تهران در روز 30 خرداد 1360، شروع سرکوب رژیم و مقاومت متحدانه مردم در برابر آن

در این شماره

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰ - گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت
جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" ۹۶- گفتگوی نشریه سهند با محسن ابراهیمی
باید سیاستهای تفرقه افکنانه رژیم در ارومیه را به شکست کشاند- گفتگوی فراز آزادی با ناصر اصغری

فاشیسم چیست؟ بخشی از یک نوشته مفصل از کاظم نیکخواه

تاملی از "بیرون" بر نتایج انتخابات جمهوری اسلامی در "درون" - بابک شفق

دیالوگ صمیمانه دو انسان - "کارگر ترک" و "کارگر فارس" - بابک شفق

نگاهی به اخبار آذربایجان - تنظیم توسط شهلا خباززاده

اشعار مختلف از شعرای مختلف به زبان ترکی

در گرامیداشت یاد قربانیان سی خرداد ۶۰- اصغر کریمی

آزادی، برابری، حکومت کارگری



به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتما آن تاریخ را بازبینی کنند) میبیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی‌اش، با زندانهایش، با شکنجه‌هایش پیاختاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی

مطبوعات وجود نداشت، آزادی شکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت‌های سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروتهای انبوه. مردم علیه اینها پیاختاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه‌ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگردد. یکی از شخصیت‌های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمی‌دارند و به پاریس می‌برند و زیر نورافکن می‌گذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولت‌های غربی وسیعا جریان اسلامی را

۲۰ سال گذشت:

۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی رادیو انترناسیونال با

منصور حکمت

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

رادیو انترناسیونال:

اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست خوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذاریها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده‌اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت:

بنظر من هر انسان بیطرفی که

بعنوان آلت‌رناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هویزر از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعا سرکوب کند، هر چند چماقداری هست، چاقو کشی هست، اسلام‌گیری هست. خلخال

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلای مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر درمی‌آورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود می‌آیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود می‌آیند، موج اعتراضی بالا می‌گیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت می‌گیرد. هجوم می‌آورند و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه‌ها را می‌بندند و مخالفینشان را تار و مار میکنند. این آن پدیده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نیروها و دولت‌های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت می‌گیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدام‌های حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی

بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست...

رادیو انترناسیونال:

یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه‌های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریها و جنگ و جدال با چماق‌دارها، آزادی وجود داشت. ۳۰۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت:

این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند

در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه‌اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته‌چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست

است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشتند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان مینشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در رواندا، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیستم است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین‌ترین و پرشورترین و آزادیخواه‌ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

رادیو انترناسیونال:

رهبران جمهوری اسلامی که الآن بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن

مردم سر پا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال:

آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت:

ابدا! دوم خردادها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادها پشیمانی نمیکنند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکنند.



الان کاری نمیکنند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیرخودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر

دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و

بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. می‌خواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دوی خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان بجان هم افتاده‌اند؟

منصور حکمت:

جناح‌بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی‌ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است.

وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است. ■

مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما می‌خواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند.



گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه‌های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال:

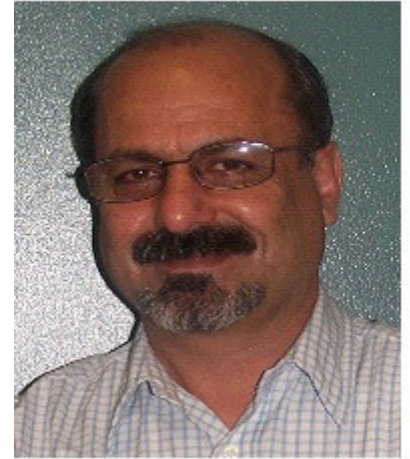
حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانباختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت:

فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این

برای خواندن، شنیدن و دیدن آثار منصور حکمت به سایت زیر مراجعه کنید

<http://hekmat.public-archive.net/indexFa.html>



جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

گفتگوی نشریه سهند با
محسن ابراهیمی

دبیر کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری

سهند: انتخابات در جمهوری اسلامی چه نقشی دارد؟ حکومت اسلامی هر چهار سال یک بار با نمایش انتخابات چه اهدافی را دنبال میکند؟

محسن ابراهیمی: قبل از هر چیز باید بگویم که اهدافی که حکومت اسلامی از "انتخابات" دنبال میکند الزاما و همیشه با نقش واقعی آن یکی نیست. یک جایی مثل مقطع انتخاب خاتمی ممکن است نقش و نتیجه "انتخابات" با هدف بلافاصله حکومت نزدیک باشد در جای دیگر مثل "88 انتخابات" ممکن است تماما به ضد هدف مورد نظر حکومت اسلامی تبدیل شود. دلیلش هم این است که "انتخابات" در جمهوری اسلامی در متن تعارضات و تقابلهای و مصادفای پایه ای و قدیمی میان جامعه و حکومت اسلامی برگزار میشود. تقابلهایی که در آن اکثریت معترض جامعه دنبال هر فرصتی برای تعیین تکلیف نهایی با حکومت اسلامی هستند. با این توضیح مقدماتی چند نکته

در باره اهداف جمهوری اسلامی قابل تاکید هستند:

حکومتی که همه قوانین و مبانی قضایی و ساختار سیاسی و اجرایی اش بر اساس شریعت اسلامی است واقعا چه نیازی به انتخابات دارد؟ حکومتی که هنوز اصرار دارد به نحوی خود را نماینده خدا و پیغمبر و امامان و مبشر و مجری قوانین اسلام بشناساند، حکومتی که برای خودش نوعی مشروعیت الهی قائل است واقعا چه نیازی به انتخابات و رای مردم دارد؟

این یک تناقض سیاسی است که حکومت ناگزیر از تن دادن به آن شده است. سران این حکومت خوب میدانند اکثریت عظیم مردم به این به اصطلاح مشروعیت الهی و اسلامی تره هم خرد نمیکند. مشروعیت الهی و بال گردن این حکومت شده است. نوعی ضد مشروعیت شده است. میدانند که اگر به همین اکتفا کنند یک روز هم نمیتوانند دوام بیاورند.

با توجه به این واقعیت سیاسی دو مکانیسم سرکوب و "انتخابات" ابزارهایی مهم در استراتژی بقا برای حکومت اسلامی هستند. سرکوب و بازی انتخاباتی که ظاهرا دو چیز متناقض هستند در عمل در کنار هم، به موازات هم نقش ابزار سیاسی مکمل در استراتژی بقا برای حکومت اسلامی را ایفا میکنند.

هدف سرکوب روشن است: ارباب سیاسی. اما هدف "انتخابات" چند لایه ای است:

از یکطرف "انتخابات" تلاشی برای پر کردن جای خالی همان مشروعیت کذایی الهی است و به اصطلاح دست و پا کردن مشروعیت مردمی است. "دمکراسی دینی" که ورد زبان جناح "اعتدال و اصلاح طلب" است بیانی از همین تمایل سیاسی است. آیا واقعا

"انتخابات" در جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت این حکومت و شیوه برگزاری آن عملا مشروعیت بوجود میآورد یا نه بحثی است که جداگانه باید بهش پردازیم. اما همینجا به طور گذرا لازم است بگویم که با توجه به خود افشاگری درون حکومتی در جریان "انتخابات" - حال در هر سطحی - انتخاباتی که قرار بود مشروعیت مردمی برای رژیم دست و پا کند، عملا همان مشروعیت نداشته ی نه تنها کل حکومت بلکه حتی جناح "اصلاح طلب" حکومت را هم بیشتر زیر سؤال میبرد.

از طرف دیگر نقش "انتخابات" ایجاد توهم و انتظار در میان مردم است. توهم به اینکه ممکن است از طریق انتخاب "بد" در مقابل "بدر" گشایشی در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم بوجود بیاید. و به این اعتبار و به تبع آن ایجاد انتظار برای تحقق این توهم. روشن است که هر چقدر تعداد بیشتری از مردم به دام این توهم بیافتند همانقدر حکومت اسلامی در به کار گرفتن ابزار "انتخابات" برای عمر خریدن به حکومت اسلامی بیشتر موفق شده است.

اما ساده انگاری است اگر حاصل سیاسی "انتخابات" در ایران را فقط با این فاکتور توهم و انتظار بسنجیم. "انتخابات" همیشه شمشیر دو دم بوده است و هنوز هم هست. یک دم این شمشیر علیه مردم است و دم دیگرش علیه خود حکومت اسلامی. مردم به دلایل مختلف و با منطق و توجیهاات مختلف در "انتخابات" شرکت میکنند که گاهی متضاد هستند و حتما تحرک سیاسی بعد از "انتخابات" شان منطبق با منطق سیاسیشان است.

برای مثال، کسانی که در این بازی شرکت میکنند تا کل آن را به بازی ای علیه خود حکومت

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

تبدیلش کنند، حتما سعی خواهند کرد نهایتا کل این بازی با شکست طرف مقابلشان تمام شود. اینکه این تمایل و تلاش چه شکلی به خودش بگیرد دیگر بستگی به شرایط مشخص آن لحظه و توازن روحی و سیاسی بخشهایی از مردم دارد که بیشترین تحرک سیاسی را از خود نشان میدهند. برای مثال، نیروهایی که به طور مشخص از انتخاب روحانی در مقابل رئیسی قصدشان پا گذاشتن به شکاف درون حکومتی است حتما بعد از پایان بازی همین قصدشان را دنبال میکنند. آنهایی که قصدشان استفاده سیاسی از وعده های روحانی در باره حقوق شهروندی است، حتما تلاش میکنند همین وعده ها را به ضد حکومتی تبدیل کنند که شغلش پایمال کردن حقوق شهروندی است و روحانی هم رئیس جمهورش است. و لابد آنهایی که متوهم هستند که روحانی واقعا میتواند حقوق شهروندیشان را متحقق کند حتما یک دوره انتظار می کشند اما بسرعت از این توهم در می آیند.

اینها هیچکدام به معنای توجیه شرکت بخشهایی از مردم در مضحکه ای که هر چهار سال یکبار حکومت راه میاندازد، نیست. صحبت بر سر تحلیل تنوع منطق سیاسی شرکت در "انتخابات" از طرف بخشهای مختلف مردم است. روشن است که حتی ضمن وقوف به این تنوع و پیچیدگی، ما باید تلاش کنیم منطق سیاسی همه بخشهای مردم را به سمتی ببریم که در محاسبات سیاسی شان کل این بازی را زیر سؤال ببرند و آن را به تعرض سیاسی علیه

گردانندگانش تبدیل کنند.

در مقاله ای تحت عنوان "انتخابات ابرازی در استراتژی بقا" منتشر شده در انترناسیونال شماره 710 در پاسخ به این سؤال، مفصل صحبت کرده ایم که میتوانید در این لینک به آن مراجعه کنید: <http://wpiranfa.com/?p=8298>

سه‌د: انتخابات" در نظر اکثریت مردم در ایران چه نقش و جایگاهی دارد؟

محسن ابراهیمی: میتوان با اطمینان گفت که قبل از عروج دوم خرداد، یکی از دلایل مهم شرکت بخشهای زیادی از مردم در انتخابات فرمایشی رژیم این بود که مردم زیر فشار سازمانیافته امنیتی مجبور بودند در آن شرکت کنند. حکومت با توجه به سلطه اش بر ارگانهای سیاسی، نهادهای اقتصادی و فرهنگی و تحصیلی، معاش و شغل و تحصیل اکثریت مردم را به گرو گرفته بود. به خاطر بیاورید که در مقاطعی فقدان نشانه شرکت در "انتخابات" در شناسنامه میتوانست محرومیتهای زیادی را به دنبال داشته باشد.

اما در مقطع و بعد از عروج دوم خرداد موضوع متفاوت شد. دوم خرداد 1376 مقعظی در حیات جمهوری اسلامی بود که مردم را متوجه کرد که حکومت دچار انشقاق جدی شده است. اکثریت مردمی که بیست سال همه جلوه های زندگیشان مورد تعرض سازمانیافته حکومت اسلامی بود این واقعیت سیاسی را فوراً دیدند و با شم تیز سیاسییشان فوراً این فرصت را در هوا گرفتند. مردم فرصت طلبی سیاسی خاتمی را با استفاده سیاسی درست از فرصت بدست آمده پاسخ گفتند. مردم پا به یک شکاف سیاسی درون حکومتی گذاشتند تا هم شکاف دشمن را عمیقتر و وسیعتر کنند و هم

اولین اقدام سیاسی گسترده و میلیونی خود در مقابل کل حکومت را به نمایش بگذارند. "عوام الناس" با هر محاسبه سیاسی تلاش کردند عوامفریبی یک مهره مهم حکومتی را به امکانی برای ابراز وجود سیاسی خود در مقابل ولی فقیه که تجسم معنوی و سیاسی حکومت اسلامی است تبدیل کنند.

و البته روشن است که تضعیف حکومت با ورود به شکاف حکومتی همه هدف مردم نبود. در عین حال مردم این هدف را هم دنبال میکردند که با انتخاب کسی از درون رژیم که مجبور شده است وعده اصلاحات بدهد، میخواستند در هر سطحی که ممکن بود اصلاحاتی از طریق بخشی از رژیم به کل رژیم تحمیل کنند و وضعیتشان را در هر سطح ممکن قابل تحملتر کنند.

مساله اینطور نبود که گویا بخشهای مختلف مردم نشستند و باهم همفکری کردند و به این نتیجه رسیدند که در جریان رقابت خاتمی و ناطق نوری چه کار باید بکنند. وقتی میلیونها فرد انسانی دردشان، مسئله شان، مشکلشان، خواست و آرزو و امیال و اهداف و تصویرشان از زندگی و به این اعتبار دشمن اصلیشان مشابه باشد، آنوقت قابل فهم است که در میان این مردم یک اراده جمعی برای یک اقدام مشترک سیاسی شکل بگیرد. و در دوم خرداد دقیقا همین شکل گرفت.

اما تجربه 88 فاکتور جدیدی را چه از نقطه نظر حکومت و چه از نقطه نظر مردم، وارد معادلات و محاسبات سیاسی مربوط به "انتخابات" کرد. برای رژیم معلوم شد که "انتخابات" میتواند به جای ابزار و مکانیسمی برای مشغول و محدود کردن مردم در چهارچوب نظام به سکویی برای فراتر رفتن

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

از چهارچوب نظام و تعرضی علیه کل نظام تبدیل شود. "انتخابات" میتوانند به جای تامین امنیت برای رژیم امنیتیش را به خطر بیندازد. متقابلاً برای مردم معترض هم معلوم شد که نیروی عظیمی در عمق جامعه نهفته است که هم قصد و هم اراده و هم توان به چالش کشیدن جدی نظام اسلامی را دارد. بی دلیل نیست که پیش از هر "انتخاباتی" رژیم در مقیاس وسیع همه نیروهای سرکوبش را به خیابانها میریزد و عملاً حکومت نظامی دوفاکتو راه میاندازد، طوری که انگار برای مقابله با حمله نظامی یک ائتلاف وسیع جهانی آماده میشود!

سه‌د: نظران در باره امکان تقلب و آمار و ارقام ارائه شده توسط حکومت چیست؟

محسن ابراهیمی: تقلب در ذات جمهوری اسلامی است. هم کل حکومت و هم مشخصاً هر جناحی حتماً تلاش کرده اند اولاً تعداد رایهای ریخته شده در صندوقها بالاتر از رای دهندگان واقعی باشد و ثانیاً رای خودشان در مقابل رقیب بالاتر از رای واقعی باشد. به این ترتیب هم در تبلیغات سیاسی متحداً ژست بگیرند که "دمکراسی اسلامی" خوب کار میکند و مردم را پای صندوقها میکشد و پس کل نظام و حکومت مشروعیت مردمی دارد و هم نشان دهند که جناح خودشان "مشروعیت مردمی" بیشتری دارد. در "انتخابات" قبلی معلوم شد که حتی تعداد زیادی شناسنامه مردگان خود را به پای صندوقهای رای رسانده بودند و در

بعضی مناطق تعداد رای دهندگان حتی بالاتر از تعداد واجدین شرایط آن منطقه بود. اینجا جمهوری اسلامی است و این کارها عادیترین کارهاست.

اعلام آمار و ارقام بالا و پایین نقش مکمل این نوع تقلب را بازی میکند. مستقل از اینکه چقدر توانسته باشند تقلب بکنند هنوز میتوانند در ارائه آمار دستکاری بکنند. یعنی هم کل حکومتها به انحاء مختلف تلاش میکنند آمار کل شرکت کنندگان را بالا نشان دهند و هم جناحهای رقیب تلاش میکنند آمار و ارقام را به نفع جناح خودشان دست کاری کنند. و البته به موازات این، آمار آنهایی را که شرکت نکردند یا پای صندوقها رفتند و رای سفید دادند را کمتر نشان دهند.

اینکه چه در تقلب و چه در ارائه آمار غیر واقعی چقدر موفق بشوند مربوط به توازن قوای دو طرف است. اگر در تقلب و دستکاری آمار علیه مردم نفع مشترکی دارند اما در تقلب و دستکاری آمار علیه همدیگر دیگر نفع جناح خودشان مطرح است. به این ترتیب، مقابله با تقلب طرف مقابل تنها فاکتوری است که کارشان در این زمینه را مشکل میکند.

اینجا باید همزمانی آگاهانه انتخابات "شورا"ها و ریاست جمهوری را هم در نظر گرفت. رژیم کاملاً حساب شده این دو را همزمان پیش برد. انتخابات "شوراها" به اندازه ریاست جمهوری قابل کنترل نیست و به احتمال قوی تعداد زیادی شرکت کرده اند به این امید و با این تصور که ممکن است بتوانند در سطح محلی کاندیداهایی را وارد "شورا"ها بکنند که به هیچ جناحی وابستگی سیاسی

مستقیم ندارند و یا با کاندیداهای جناح حاکم زاویه دارند. روشن است که رو به بیرون رژیم میتوانند افراد کنار صندوقها را به عنوان شرک کنندگان در "انتخابات" ریاست جمهوری جا بزند. شاهدان عینی میگویند که اگر کسی میخواست در انتخابات شورای شهر شرکت کند، مجبور بود ابتدا برگ رای ریاست جمهوری را بگیرد و بعد از دادن رای به رییس جمهور، رای شورا را بنویسد و به صندوق بیندازد. به این ترتیب تعداد زیادی از مردم که میخواستند فقط در انتخابات "شوراها" شرکت کنند، مجبور شده اند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند.

سه‌د: بر طبق آمار خود حکومت اسلامی بیشتر 16 میلیون نفر یا شرکت نکردند و یا شرکت کردند و رای سفید دادند. معنای سیاسی این ارقام چیست؟

محسن ابراهیمی: به نظر من هم این رقم بیشتر از 15 میلیون نفر که اصلاً پای صندوقها نیامدند و هم آن بیشتر از یک میلیون نفر که پای صندوقها آمدند اما رای سفید دادند از لحاظ سیاسی بسیار مهم است. دقیقاً به خاطر اهمیت سیاسی این پدیده است که هم حکومت اسلامی به طور کلی، هم جناحهای رقیب و هم به اصطلاح "اپوزیسیون" طرفدار جناح "اعتدال و اصلاح" و رسانه‌های مثل بی بی سی هر کدام به دلایل کاملاً قابل فهمی با روش مخصوص خودشان سعی کردند این پدیده را جدی بگیرند و زیر فرش کنند. دلیلش هم این است که این جمعیت وسیع نه حکومت، نه انتخاباتش و نه کاندیداها و نه هیچ جناحی از حکومت اسلامی را قبول ندارند.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

اینها آماده ترین - نه الزاما تنها - نیروی جنبش سرنگونی هستند . تکلیف حکومت و جناحهایش در این بی اعتنایی کاملا روشن است . معلوم است که با تمام تقلبها و تحریف آماري هنوز باید اعتراف کنند که بیش از 16 میلیون نفر نخواستند با هیچ توجیه و با هیچ منطق سیاسی در این معرکه سیاسی شرکت کنند و اعلام کردند که نه نظام اسلامی و نه جناحهایش و نه انتخاباتش در پیش آنها هیچگونه مشروعیت سیاسی ندارند و باید بساطتشان را جمع کنند و بروند .

بی اعتنایی "اپوزیسیون" طرفدار جناح اصلاح طلب همراه با رسانه هایی مثل بی بی سی هم به این خاطر است که حتی با آمار خود رژیم هم جمعیت وسیعی با تلاشهای بیشرمانه آنها برای آوردن مردم پای صندوقها یک نه محکم تحویل دادند .

شاید گفته شود که آن بیش از یک میلیون نفر که رای سفید دادند به کاندیداها اعتراض دارند و نه کلا انتخابات در جمهوری اسلامی . سؤال این است که اگر کسی نه خامنه ای، به مثابه تجسم حکومت اسلامی و کاندید مورد دلخواهش را قبول دارد و نه کاندیدای جناح اصلاح طلب را، معلوم نیست به چه باندی از این حکومت میتواند توهم داشته باشد که مثلا بعدا با حضورش این بار رای سفید ندهد . به نظر من در شرایط حاضر رای سفید به هر دو جناح حکومتی مخصوصا به جناحی که خود را به نحوی با رکن نظام زاویه دار نشان میدهد هیچ معنایی ندارد جز رای سفید به نظام اسلامی . مضمون اصلی اعتراض این دو دسته یکی است اما شکل اعتراضاتشان متفاوت

است . اگر چه بهتر بود آن یک میلیون نفر هم اصلا پای صندوقها نمیرفتند .

جمعیت بالای 16 میلیون نفر در محاسبات سیاسی نیروی وسیعی است . اما مضمون و وزن سیاسی این جمعیت مخصوصا وقتی بیشتر روشن میشود که به این حقایق سیاسی توجه کنیم :

1. التماس سران حکومت که حتی اگر هیچ کاندیدی را هم قبول ندارید، اما بیاید رای بدهید هم کارساز نشد . یعنی این جمعیت وسیع رسما و علنا و بی هیچ شک و شبهه ای این التماس حقارتبار سران نظام را تحقیر کردند .

2. یک جنایتکار شناخته شده عضو "هیئت مرگ" دهه شصت وسط معرکه آمد که گویا قرار بود احمدی نژاد معمم باشد، و به این اعتبار قاعدتا باید حقه بازی "بد" در مقابل "بدتر" بیشتر عمل میکرد . اما همین هم در عزم این بخش مردم برای عدم شرکت در "انتخابات" اثر نکرد . یعنی این جمعیت بزرگ بر فراز هر گونه فریب و هر گونه ترس آفرینی جای گرفتند .

3. سالهاست که ویرانی و جنگ و خونریزی در منطقه را جلوی چشم مردم میگیرند تا مردم به حکومت اسلامی راضی شوند . جناح "اعتدال و اصلاح" و پادوهایش در "اپوزیسیون" روی این جنبه خیلی سرمایه گذاری کردند . معلوم شد که حتی این ارباب با توسل به وضعیت منطقه هم که اتفاقا خود حکومت اسلامی یک پای اصلی اش است نتوانست این بخش جمعیت معترض را ناگزیر از شرکت در معرکه سیاسی حکومتی بکند .

4. به این باید این واقعیت سیاسی را هم اضافه کرد که

هنوز یک نیروی سیاسی رادیکال نتوانسته است به آلترناتیو سیاسی و محل رجوع مردم معترض برای زیر و رو کردن اوضاع تبدیل شود . اگر چنین اتفاقی بیافتد بدون تردید کوچکترین تردید بخشهای مختلف مردم کنار زده میشود و حتی ممکن است کار رژیم یکسره شود .

سهند: رای 23 میلیونی روحانی را چگونه توضیح میدهد؟

محسن ابراهیمی: همینجا هم بحث تقلب و رای سازی که در سؤال قبلی مطرح کردم صادق است . اما باز هم فرض کنیم این آمار درست است و واقعا 23 میلیون نفر به حسن روحانی رای داده اند که رئیس جمهور مملکت شود .

اولا این 23 میلیون نفر را نباید از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی در یک کاسه ریخت و همه را هم به کاسه جناح روحانی و نهایتا کاسه کل نظام ریخت . به نظر من این جمعیت چه به لحاظ تعلقات یا عدم تعلقات ایدئولوژیک، گرایش سیاسی و جنبشی، ترکیب و موقعیت طبقاتی و نقش و جایگاه اقتصادی یک طیف بسیار وسیع هستند که در این فرصت فقط به وجوهی از آن اشاره میکنیم:

1. کسانی که با آری به روحانی به خامنه ای نه می گویند و با نه به خامنه ای، به حکومت اسلامی و کل نظام اسلامی نه میگویند . به نظر من بخش مهمی از این جمعیت در این کاتگوری جا دارند 88 . نشان داد اگر فرصت فراهم شود همان مردمی که در "انتخابات" نظام شرکت کردند حاضرند به رو در رویی سیاسی وسیع علیه همان نظام برخیزند .

2. کسانی که هنوز توهم دارند که



جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

جهانی را برای اقتصادی سودآورتر برای خودشان لازم میدانند و فکر میکنند حضور این جناح در دولت میتواند سرمایه داری ایران را به مکانیسمهای متعارف جهانی سرمایه وصل کند.

در سؤال قبلی به مساله آلترناتیو سیاسی اشاره کردم. آن بحث اینجا هم صادق است. به درجه ای که یک نیروی سیاسی رادیکال بتواند موقعیت آلترناتیو سیاسی را پیدا کند؛ به درجه ای که چنین آلترناتیوی شکل بگیرد و در چشم مردم به یک نقطه اتکاء و امید سیاسی برای تغییر واقعی تبدیل شود، آنگاه محاسبات سیاسی اکثریت عظیم مردم زیر و رو میشود. روی آوری به "بد" در مقابل "بدتر" جای خود را به رهایی از همه "بدها و بدترها"

سیاسی جناح "اعتدال-اصلاح طلب" رژیم که اساسا بخشهایی از سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی و مدیران و دست اندرکاران رده بالای صدها وزارتخانه و وکالتخانه و استانداری و فرمانداری و بخشداری و غیره را شامل میشود.

2. خیل وسیعی از آقازاده های متعلق به این جناح که در ثروت عظیم چپاول شده توسط حکومت اسلامی سهیم هستند، بخشی که حفظ و تداوم سهمشان از چپاول را در گرو حضور جناح رفسنجانی - خاتمی (روحانی) جناح اعتدال-اصلاح طلب (میدانند).

3. بخشهایی از صاحبان سرمایه که رابطه متعارف با سرمایه داری

انتخاب بین "بد و بدتر" ممکن است شرایط زندگیشان را قابل تحمل تر کند و درجاتی از گشایش اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به همراه داشته باشد. به نظر من در مقایسه با مقطع دوم خرداد و انتخاب خاتمی این بخش جمعیت وسیعی نیستند. به این دلیل ساده که مردم در دوران حضور جناح "اصلاح طلبان" با چشم خود دیده اند که آنها واقعا چه اصلاحاتی را مدنظر دارند و چقدر در اصلاحات مورد نظر مردم شریکند و عملا چه قدمهایی را در این زمینه برمیدارند. هیچ اتفاقی به اندازه تجربه بدست گرفتن دولت توسط "اصلاح طلبان" نمیتواند توهم به امکان اصلاح در حکومت اسلامی را در هم بشکند. تجربه مستقیم سیاسی بهترین توهم شکن است.

درست بعد از اعلام پیروزی روحانی یکی در تویترش نوشته بود: به روحانی رای دادم ولی نمیدانم چرا دلشوره دارم! حتما این تویت بیان حال بیشتر از این یک نفر است. به نظر من این حالت روحی بیانی از تناقض میان توهم از یکطرف و واقعیات سرسخت از طرف دیگر است. توهمی که با توجه به سابقه "درخشان" روحانی در چهار سال گذشته تضعیف شده اما تماما پایان نیافته است؛ توهم به اینکه ممکن است این بار گشایشی در گوشه ای از کار مردم رخ دهد و در عین حال به خاطر آوردن آن کلید کذایی روحانی که معلوم شد دنبال گشودن گره های حکومت اسلامی است و نه مردم.

1. طرفداران ایدئولوژیک و



جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

میدهد؛ تلاش برای تحمیل تغییرات کوچک از طریق بازی با "انتخابات" جای خود را به امید به تغییر بنیادی و حرکت سیاسی برای چنین تغییری میدهد؛ و اعتراض به کل رژیم از طریق متوسل شدن به جناحی جای خود را به اقدام سیاسی برای رها شدن از کل نظام میدهد.

سهند: در مورد آراء رئیسی نظرتان چیست؟

محسن ابراهیمی: قبل از هر کسی باید خود رئیسی و خامنه ای از این 15 میلیون رای شگفت زده شوند. اما یک لحظه فرض کنیم واقعا رئیسی 15 میلیون رای آورده است و با این فرض این رایها را تحلیل کنیم.

هفته نامه ای به نام فوکوس در آلمان رای دهندگان به روحانی و رئیسی را به این صورت تحلیل کرده بود:

"اکثریت رای دهندگان، فقیر و آزاد بودن با روحانی را به ثروتمند و اسلامی بودن با رئیسی ترجیح دادند!"

در این تحلیل نیم حقیقت وجود دارد. فقیربودن با روحانی و اسلامی بودن با رئیسی. اما آنچه حقیقت ندارد و یا بهتر است گفته شود زیر پا گذاشتن حقیقتی آشکار است، آزاد بودن و و اسلامی نبودن با روحانی و ثروتمند بودن با رئیسی است. ظاهرا این تیپ تحلیلگران نه نظام اسلامی، نه بازیهای جناحی و نه سران سیاسی این حکومت را نمی شناسند. شاید هم تعامل روحانی با غرب را با آزادی مردم و وعده های توخالی پارانه های زیر خطر فقر رئیسی را با ثروتمند بودن عوضی گرفته اند. اما به کنار از این تحلیلهای سطحی و بخشا

جانبدارانه و خطی در باره نقش این دو سرکرده حکومت اسلامی، در باره آراء رئیسی این نکات قابل توجه هستند:

قبل از هر چیز نباید همه این رایها را به حساب وزن و حضور و نفوذ ایدئولوژیک جناح خامنه ای و به این اعتبار حکومت اسلامی در میان این بخش از مردم گذاشت. حتما که بخشهایی از این رای دهندگان نیروی ایدئولوژیک - سیاسی حکومت هستند که در میان این طیفی که در پایین شمایی از آن را طرح میکنیم بخش هستند:

ابواب جمعی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و اطلاعات و امامان جمعه و سازمانهای مربوطه و دادگاهها و نهادهای عریض و طویل اقتصادی مثل ستاد فرمان اجرایی امام و آستان قدس و بنیادهای مختلف اقتصادی مثل بنیاد مستضعفین و بنیاد شهید و خیل وسیعی از دار و دسته ها و سازمانهای مقابله با بدحجابی و امر به معروف و نهی از منکر و دهها هزار آفازاده های جناح خامنه ای که جمعیت کمی نیستند.

بیشترین نیروی وفادار ایدئولوژیک - سیاسی حکومت حتما در میان این طیف مشغولند اما حتی اینجا هم همه الزاما طرفداران ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی نیستند. تعداد زیادی در میان اینها با حضور در این ارگانها هم کل بساط لفت و لیس حکومتی را سرپا نگه میدارند و هم البته خود در این بساط سهم میشوند. خیلی از اینها با اولین ضربات یک قیام همگانی علیه حکومت از کل عمارت اسلامی ریزش خواهند کرد و بسرعت چهره عوض خواهند کرد. اما در هر صورت تا زمانیکه حکومت اسلامی درجه ای از ثبات را دارد و معرکه انتخاباتی راه میاندازد اینها یک بلوک اصلی و مهم در

پای صندوقها برای حفظ حکومت خواهند بود.

میگویند تعداد زیادی از آراء رئیسی مربوط به اقشار محروم جامعه در روستاها و شهرها از جمله بیکاران است. او توانسته است با وعده سه برابر کردن یارانه ها تعداد زیادی از این دسته را جذب کند. حتما بخشی از آراء رئیسی در این کاتگوری جا دارند. در هر جامعه فقر زده ای وعده کمک به رفع گرسنگی از طرف نهادهای قدرت میتواند فریب دهنده باشد اما اشتباه بزرگی است اگر این بخش جمعیت را پایه طبقاتی، یا نیروی ایدئولوژیک و حتی سیاسی جناح خامنه ای تلقی کرد. درست است که این افراد با هر محاسبه ای به جنایتکاری مثل رئیسی رای بدهند، همینکه در صحنه سیاسی این تصویر را میدهند که گویا ایشان طرفدار دارد عملا به موقعیت حکومتی کمک میکنند که اتفاقا مسبب اصلی فقرشان است. اما این هم روشن است که اگر رئیسی پیروز میشد با اولین نشانه پوچ بودن این وعده نفرت و انزجار در میان همینها جای توهم اولیه را میگرفت.

سهند: این بار در مقایسه با 8 سال پیش بخش وسیعی از اپوزیسیون برای عدم شرکت فعالیت کردند. با این حساب و با توجه به رای اعلام شده روحانی آیا مردم راه خود را رفتند و به حرف اپوزیسیون اعتنا نکردند؟

محسن ابراهیمی: تلاش سیاسی برای اقناع هر چه بیشتری از مردم که در این مضحکه شرکت نکنند پدیده تازه ای نیست. برای مثال حزب کمونیست کارگری همراه تعداد دیگری از نیروهای متعلق به جنبش کمونیسم کارگری و چپ، همه انتخابات جمهوری اسلامی را از همان اول یک نمایش

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

سیاسی میدانستند که نه تنها نباید در آن شرکت کرد بلکه باید به میدانی برای اعتراض علیه کل این دم‌ودستگاه اسلامی فاسد تبدیل کرد.

تفاوت این بار این است که تعداد بسیار وسیعتری از سازمانها، نهادها، شخصیتها و فعالین سیاسی به کمپ نه به مضحکه انتخابات پیوستند. در این میان حتی کسانی دیده میشوند که قبلاً فکر میکردند جنبش دوم خرداد و خاتمی ممکن است فرجی حاصل کند و امروز به روشنی میگویند اشتباه کرده بودند و حتی بعضاً میگویند گول خورده بودند. توهم به اینکه ممکن است از طریق انتخاب "بد" در مقابل "بدتر" اوضاع کمی بهتر شود در سطحی گسترده ریزش کرده است. این خود یک پیشرفت سیاسی به نفع مردم معترض در مقابل حکومت اسلامی است.

در باره بخش دوم سؤال: اینکه آیا اپوزیسیون راه خود را رفت و مردم راه خود را؟ حتی اگر آمار و ارقام مورد ادعای خود حکومت مبنای تحلیل باشد معلوم میشود که این تصویر که گویا اپوزیسیون راهی رفت که مردم نرفتند اشتباه است. چرا نمیگوییم که اپوزیسیون سرنگونی طلب و تعداد کثیر و قابل توجهی از مردم (همان بالای 16 میلیون نفر) راه مشابهی انتخاب کردند. چرا نمیگوییم فعالیت اپوزیسیون علیه مضحکه انتخاباتی در عدم شرکت وسیع نقش جدی داشته است؟ قبلاً هم گفتم این جمعیت وسیع آماده‌ترین نیرو برای قدم گذاشتن به یک جنبش فعالتر برای سرنگونی رژیم هستند که میتوانند در یک حرکت سازمانیافته سرنگونی طلبانه جامعه را از حکومت اسلامی نجات دهند.

درست به همین دلیل است که این جمعیت کاملاً آگاهانه و در هماهنگی باهم توسط رژیم و رسانه‌هایی مثل بی بی سی قلم زده میشوند.

سه‌دوره: طرفداران روحانی در به اصطلاح "اپوزیسیون" استدلال میکنند که انتخاب روحانی گشایشی در وضعیت اقتصادی و فرهنگی خواهد داشت. نظرتان چیست؟

محسن ابراهیمی: اولین نکته این است: گشایش در چه عرصه‌هایی و برای چه کسانی؟

گشایش اقتصادی و سیاسی در فرهنگ اصلاح طلبان حکومتی و زائده‌هایشان در "اپوزیسیون" با گشایش سیاسی و اقتصادی برای کارگران و میلیونرها زن و مرد محروم و ستمدیده تماماً فرق میکند. در پاسخ به این سؤال این تفکیک بسیار مهم است.

گشایش سیاسی مورد نظر اینها کم کردن انحصار طلبی سیاسی و گسترش پایه‌های سیاسی قدرت حاکم است. مثلاً اگر در کابینه روحانی وزرای زن، وزرای از شاخه سنی اسلام وارد شوند؛ اگر وقت رسانه‌های حکومتی میان باندها عادلانه تقسیم شود؛ اگر قوه قضاییه کمتر برای روزنامه‌های اصلاح طلبان مزاحمت ایجاد کند؛ اگر روحانی کمی قاطع‌تر برای رفع حصر لابی کند، گشایش سیاسی مورد نظر اینها تأمین شده است. دیگر برای اینها مهم نیست که چه تعداد از انسانهای شریف آن مملکت همین الان به جرم دفاع از حقوق کارگران و زنان و کودکان محکوم به زندانهای طولانی شده‌اند. مهم نیست که حتی اعتراض برای حقوق ساده کارگران هم فوراً با نیروهای سرکوب مواجه میشود.

گشایش اقتصادی در فرهنگ اینها تقسیم "عادلانه" منابع اقتصادی

میان باندها و جناحهای حکومتی، میان اصلاح طلبان و اصولگرایان، میان بخش قاچاق، بخش احتکار مالی و بورس بازی، بخش صاحبان صنایع و غیره است. هر چقدر داراییهای بلوکه شده در خارج بیشتر بدست سران حکومت برسد، هر چقدر مسیر سرمایه‌گذاری کمپانیهای جهانی در ایران بازتر شود، هر چقدر رئیس جمهور روحانی بتواند زمینه بهره‌کشی ارزان از کارگران برای سرمایه‌های جهانی را فراهم‌تر کند از نظر اینها گشایش اقتصادی فراهم است. اینکه در این گشایش اقتصادی، چقدر کارگران حتی بی حقوقتر میشوند، چقدر همین دستمزدهای زیر خط فقر هم مورد تهاجم قرار میگیرد، چقدر به بهداشت و درمان و بیمه کارگران تعرض میشود از نظر اینها نه تنها مهم نیست، بلکه حتی از ملزومات گشایش اقتصادی محسوب میشود. فراموش نکنید که یکی از جلوه‌های گشایش اقتصادی دوره قبل روحانی، اصلاح قانون کار ضدکارگری موجود به نفع بیحقوق کردن بیشتر کارگران و باز کردن دست سرمایه‌داران در تحمیل فقر و اخراج و غیره بود.

مسئله این است که با تمام اختلافات و تنشهای درون حکومتی و رجزخوانیهای متقابل میان اقتصاد مقاومتی و اقتصاد به اصطلاح باز و بازار آزادی، نبض هر دو جناح حکومت در یک چیز باهم میزند. هر دو به روشهای مختلف منافع اقلیت میلیاردری را پاسداری میکنند که اکثر سران هر دو جناح خود بخشی از آن هستند. باید تصریح کنیم که در مقایسه با خیلی از کشورهای سرمایه‌داری، در ایران دولت و ارگانهای حکومتی بسیار بیشتر در طبقه اقتصادی حاکم ادغام هستند و بخشی از آن طبقه‌اند. اکثر مقامهای سیاسی از لحاظ اقتصادی هم اعضای از طبقه

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

سرمایه دار هستند .

تعجب نکنید که روحانی همان هفته اول پیروزی شمشیرش علیه کارگران را از رو بست و یک هدیه ناقابل به طبقه سرمایه دار ایران داد. طرح استاد و شاگردی احمدی نژاد که با مقاومت کارگران بایگانی شده بود را بیرون کشید و با نام فریبکارانه "طرح کارورزی دولت" به مورد اجرا گذاشت. بر طبق این طرح فارغ التحصیلان دانشگاهی تحت عنوان "کارورز" عملاً دو سال با حقوقی سه بار کمتر از دستمزد حداقل (دقت کنید نه سه بار پایین تر از خط فقر) (مثل برده در خدمت سرمایه داران خواهند بود. یعنی روحانی کلید دار، بیکاری گسترده در کشور را برای هرچه ارزانتر کردن نیروی کار به خدمت گرفت. این فقط یک جلوه از گشایش اقتصادی است که همان هفته اول، رئیس جمهور "تدبیر و امید" بر گرده کارگران تحمیل کرد .

در یک کلام، به همان دلیلی که در چهار سال اول دولت روحانی، آن کلید کذایی هیچ گشایشی در زمینه زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اکثریت مردم بوجود نیاورد، در چهار سال بعدی نیز اتفاقی از این نظر رخ نخواهد داد . برعکس "دمکراسی دینی و اسلامی" با تحمیل تنگناهای اقتصادی بر دوش طبقه کارگر زمینه چپاول بیشتر کارگران را فراهم خواهد کرد .

سهند: تاثیر این "انتخابات" و نتیجه اش در مناسبات میان جمهوری اسلامی و دول غرب چه میتواند باشد؟

محسن ابراهیمی: روشن است که در میان جناحهای

مختلف حکومت اسلامی در باره رابطه با غرب اختلاف هست. اما یک چیز هم روشن است. علیرغم این اختلاف، مساله رابطه با غرب تا همین حالا هم با همکاری و همدلی هر دو جناح پیش رفته است. همین چهار سال دولت روحانی گواه زنده این حقیقت است .

به نظر میرسد که در زمینه رابطه با غرب یک تقسیم کار نیمه آگاهانه میان دو جناح شکل گرفته است. "نرمش قهرمانانه" عبارت جالبی است که یک جوری بیانی از این تقسیم کار است. ظاهراً نیمه "نرمش" اش به عهده روحانی و جناح اصلاح طلب است و نیمه "قهرمانانه اش" به عهده باند خامنه ای و جناح اصولگراست. ماجرای برجام که بدون تردید با همکاری فعال دو جناح حکومت پیش رفت یکی از مهمترین جلوه های این "نرمش قهرمانانه" بود که یک جناح جنبه "نرمش" اش را سازمان میداد و جناح دیگر در باره "قهرمانانه" بودنش رجزخوانی میکرد .

ظاهراً در رقابت انتخاباتی "اعتبار" وجه "نرمش" متعلق به جناح اصلاح طلب و روحانی است و وجه "قهرمانانه" متعلق به جناح اصول گرا و خامنه ای. بگذریم از این که این "نرمش قهرمانانه" هیچ جنبه "قهرمانانه" ای نداشت . چیزی نبود غیر از یک رجزخوانی دیپلماتیک برای پرده کشیدن بر یک شکست سیاسی و یک کرنش در مقابل خواستهای دول غرب و در راسشان آمریکا . "نرمش قهرمانانه" قبول خجولانه شکست پروژه برافراشتن پرچم اسلام در واشنگتن بود.

میدانیم که رابطه با آمریکا یکی از موضوعات اصلی شکاف درون حکومتی است. ضدیت تبلیغاتی با آمریکا یک رکن اصلی در ایدئولوژی حکومتی جمهوری اسلامی است . این حکومت

نمیتواند تماماً از "ضدآمریکایی" گری دست بردارد. از نظر جناح حاکم وجود و حضور آمریکا به عنوان یک دشمن -موهوم یا واقعی -یک نیاز سیاسی است که باید همچنان زنده نگه داشت . این جناح -حتی اگر در پشت صحنه خود نقش اصلی در تنظیم رابطه با آمریکا را بازی کند -در پیش صحنه خود را نماینده ضد آمریکایی گری معرفی خواهد کرد . اختلاف در این زمینه مخصوصاً با توجه به سرکار آمدن ترامپ حتی اشکال حادثی به خودش خواهد گرفت .

جناح خامنه ای برای ادامه برجام و رابطه با غرب چراغ سبز البته پشت صحنه نشان خواهد داد تا بعداً بتواند تبلیغات ایدئولوژیک - سیاسی ضد آمریکایی را پیش صحنه ادامه دهد. و جناح روحانی هم سعی خواهد کرد پروژه برجام را با اشاره هایی به تایید ولی فقیه پیش ببرد. یعنی مجموعاً به عنوان کل حکومت همچنان تلاش خواهند کرد رابطه با غرب را آنچنانکه فکر میکنند به نفع ادامه حکومتشان است پیش ببرند .

این وسط البته روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و فشارهای تازه سیاسی به جمهوری اسلامی، کل این معادلات را میتواند به دست انداز بیاندازد و مثلاً زبان جناح خامنه ای را دراز کند که نگفتیم به آمریکا نمیتوان اعتماد کرد! اما باید در نظر بگیریم که دولت ترامپ از یکطرف میخواهد کمپ خود و متحدینش مثل عربستان سعودی در منطقه را در مقابل جمهوری اسلامی تقویت کند و از طرف دیگر حواسشان است که جنبش رادیکال و چپ، جنبش بزرگ آزادی و برابری در ایران دست بالا پیدا نکند. روشن است که در سیاست خارجی غرب و مشخصاً آمریکا جمهوری اسلامی مهار شده به هر گونه دست بالا پیدا کردن چپ در ایران

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

ترجیح دارد. تا آنجا که به رابطه با غرب مربوط است همه تناقضات و عوامل دخیل سابق سرچایش است و "انتخابات" فقط یک فاکتور - آنهم نه فاکتوری جدی - در میان همه این فاکتورهاست.

سهند: آیا کلا این انتخابات و پیروزی جناح "اعتدال و اصلاح طلب"، زمینه ای برای کسب مشروعیت برای جمهوری اسلامی در افکار عمومی و نهادهای بین المللی و دولتها در غرب خواهد بود؟

محسن ابراهیمی: اگر چه نه کل حکومت اسلامی و نه دول غرب -دولتهایی که وقت خودش برای تولد جمهوری اسلامی زحمات زیادی کشیده اند - برای شکل دادن به رابطه شان نیازی جدی به کسب "مشروعیت مردمی" ندارند، اما حداقل جناح موسوم به "اصلاح طلب" در سطح جهان چنین هدفی را دنبال میکند که خود را نماینده مورد اعتماد مردم جا بزند. به این معنا که غرب به اعتبار نفوذشان در جامعه روی آنها بیشتر حساب باز کند.

اما در پاسخ به این سنوآل باید میان افکار عمومی و دولتها و نهادهای بین المللی فرق گذاشت. در میان نهادهای بین المللی هم باید میان نهادهایی که به درجاتی از دولتها مستقل هستند و نهادهای دولتی و حکومتی فرق گذاشت.

دولتها:

دولتها برای تنظیم رابطه شان با جمهوری اسلامی نیازی به وجود انتخابات در جمهوری اسلامی و به اصطلاح مشروعیت انتخاباتی و مردمی ندارند. سیاست این

دولتها نسبت به جمهوری اسلامی بر مبنای فاکتورهای پایه ای دیگری شکل میگیرد که انتخابات در جمهوری اسلامی به هر شکل آن جایی مهم در این فاکتورها را اشغال نمیکند. تمایل پایه ای دول غرب روشن است. اگر بتوانند همین امروز میخواهند جمهوری اسلامی جای خود را به یک رژیم متعارف طرفدار غرب بدهد که در نتیجه اش دروازه برای یک نیروی کار دهها میلیونی اکثرا تحصیل کرده و یک بازار وسیع 80 میلیونی برای سرمایه و کالا باز شود. اما میدانند که تحولات در ایران بسیار پیچیده تر از این تمایل است. میدانند که در ایران جهت تحولات سیاسی میتواند بسیار رادیکالتر و بینادی تر باشد و چپ و حتی کمونیسم در آن نقش برجسته ای داشته باشد. "خطری" که این دولتها حفظ همین جمهوری اسلامی را در مقابل آن ترجیح میدهند. شوهای انتخاباتی در ایران تنها یک نفع سیاسی برای این دولتها دارد و آن اینکه راحتتر بتوانند رابطه با یک حکومت فاسد و چپاولگر را برای مردم کشور تحت حاکمیتشان توجیه کنند.

نهادهای بین المللی سر به دولتها -از سازمان ملل تا مثلا سازمان جهانی کار -هم از همین منطق سیاسی دولتهایشان پیروی میکنند و در تنظیم سیاستهایشان نسبت به جمهوری اسلامی نیازی اساسی به مشروعیت از طریق انتخابات کذایی ندارند اما آنها هم هنوز ترجیح میدهند از انتخابات کذایی برای مشروعیت دادن به نوع رابطه شان با جمهوری اسلامی استفاده کنند.

مردم:

و اما داستان مردم و نهادهای آزادیخواه و عدالت طلب این وسط متفاوت است. روشن است که

نگرش مردم جهان نسبت به جمهوری اسلامی و انتخاباتش هنوز هم به درجاتی از تبلیغات و مهندسی افکار عمومی توسط رسانه های رسمی متأثر است. اما از طرف دیگر میدانیم دنیای توییت و فیسبوک و یوتیوب است و حتی سران حکومتها از غرب تا شرق ناگزیرند برای تاثیرگذاری روی افکار عمومی اول صبح در حساب تویتر و فیسبوکشان حرفشان را بزنند. و میدانیم که برخلاف سی ان ان و بی بی سی که اخبار و تفسیرها و مهمانانشان با دقت تمام سازمان داده میشوند که به طور هماهنگ حقایق سیاسی جهان را وارونه کنند، میدیای اجتماعی دیگر در انحصار ترامپ و ظریف و همتایانشان نیست، در دسترس صدها میلیون شهروند جهان است. صدها میلیون انسان سرشار از ابتکارات و خلاقیتها ژورنالیستی که شبانه روز با مهندسی افکار توسط طبقات حاکم مصادف میکنند.

میخواهم نتیجه بگیرم که با توجه به امکانات توده ای اطلاع رسانی در جهان امروز، مخصوصا اگر اپوزیسیون رادیکال و چپ و عدالت طلب خوب کار کند، جمهوری اسلامی براحتی نمیتواند روی ارابه "دمکراسی دینی" بپرد و از یک حکومت مرتجع اسلامی ضد انسانی تصویر یک حکومت مردمی و مشروع در میان افکار عمومی جهان بسازد.

سهند: بی بی سی تلاش زیادی کرد تا تنور این معرکه را داغ کند و داغ نگه دارد. ضمنا مفسرین و تحلیلگرانش وسط همین اتفاق، کلی از طرف مردم اعلام کردند که مردم میخواهند در چهارچوب وضع موجود تغییراتی بوجود بیاورد. کلا نقش سیاسی بی بی سی را چگونه می بینید؟

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

محسن ابراهیمی: بی بی سی در رابطه با ایران یک هدف بنیادی دارد که در متن آن و برای رسیدن به همان هدف بنیادی اهداف دوره ای خود را تعریف میکند.

هدف بنیادی بی بی سی، حفاظت از بنیادهای طبقاتی جامعه است. به این معنا، بی بی سی پاسدار ایدئولوژیک - سیاسی نظم سرمایه داری در ایران است و برایش شبانه روز کار میکند. در همین "انتخابات" اتفاق جالبی رخ داد که به نحوی سمبلیک جلوه ای از همین حقیقت بود. روحانی در سخنرانی پیروزی اش اظهار خوشحالی کرد که مردم سمت "نزاعهای بیهوده طبقاتی" نرفته اند. بی بی سی هم به پشتوانه رئیس جمهورش از قول یکی از مفسرینش خیال طبقه حاکم در ایران را راحت کرد که گویا "هدف مردم" دنبال کردن مبارزه طبقاتی در داخل "نیست".

بر این بنیاد است که بی بی سی دوره به دوره بر اساس نیروهای سیاسی موجود و نقش سیاسی شان وظایف تبلیغی خودش را تعریف میکند. در حال حاضر بی بی سی نقش رسانه خارج کشوری جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی را بازی میکند.



این را میتوان از خط به خط تبلیغات سیاسی بی بی سی، از سوژه هایی که انتخاب میکند، از مهمانها و تحلیلگرانی که برای تحلیل "انتخابات" دعوت میکند، از تمام جزئیات پوشش بی بی سی از این معرکه متوجه شد. این تفاسیر بی بی سی که گویا مردم دنبال تغییرات تدریجی در چهارچوب وضع موجود هستند آمال سیاسی خود بی بی سی را منعکس میکند. بی بی سی حرف دل خود را از طرف مردم میزند.

بی بی سی همان نقشی را بازی میکند که برای بالابردن خمینی و مهندسی اش برای تبدیل شدن به رهبر مخالفین شاه و سلطنت و به شکست کشاندن انقلاب 57 بازی کرد. فعلا سیاست بی بی سی این است که به یاران اولیه امام خمینی کمک کند همان نقشی را که در وقت خودش خمینی در مقابل انقلاب 57 بازی کرد، امروز اینها در مقابل یک انقلاب دیگر بازی کنند. زمان فرق کرده است اما نقش بی بی سی همان است که در مقطع انقلاب 57 بود. آنوقت برای تضعیف نیروهای سکولار و برابری طلب و آزادیخواه و به شکست کشاندن انقلاب مردم علیه ارتجاع سلطنتی دست به کار شد تا ارتجاع اسلامی را تقویت کند. امروز هم برای تضعیف همان نیروهای سکولار و برابری طلب و آزادیخواه دست به کار شده است تا ارتجاع اسلامی در قالب اصلاح طلب را تقویت کند. ماموریت سیاسی مشابه است. زمان و آکتورها فرق کرده اند.

سه‌د: نظرتان در باره نقش ناسیونالیسم و جریانات قوم پرست در انتخابات جمهوری اسلامی علی العموم و نقش جریانات ناسیونالیستی و قوم پرست در انتخابات امسال

چیست؟

محسن ابراهیمی: جریانات و دسته و فرقه های سیاسی با تمام تنوعات و اختلافات و سایه روشنهای سیاسی شان معمولا در رابطه با اتفاقات مهم سیاسی اهداف جنبشی را دنبال میکنند که بخشی از آن هستند و به آن تعلق دارند.

ناسیونالیسم یک جنبش سیاسی وسیع است که آرمان و هدف اصلیش حفظ نظم طبقاتی سرمایه داری است. ناسیونالیسم حتی اگر از "بد روزگار" در اپوزیسیون باشد هنوز نبض طبقاتی و سیاسی اش اساسا برای حفظ نظم طبقاتی سرمایه داری میطبد. به این معنا، اگر این هدف اقتضا کند، نه فقط در کنار جنبش اسلامی قرار میگیرد، بلکه حاضر است در خدمتش باشد. جنبش اسلامی هم نسبت به ناسیونالیسم همین برخورد را دارد. بی دلیل نیست که در تاریخ بیش از صد سال گذشته این دو جنبش، یا امر مشترکشان را باهم پیش برده اند، یا تلاش کرده اند زیر پای همدیگر را خالی کنند تا خودشان قدرت را بدست بگیرند و یا اگر زورشان به هم نرسیده زیر بغل همدیگر را گرفته اند و باهم و در کنار هم علیه طبقه کارگر، چپ و کمونیسم مصاف مشترکی را پیش برده اند.

این تعلق و هم ریشگی و همدردی و احساس مسئولیت متقابل در عین رقابت سیاسی را در تمام مقاطع حیات سیاسی صد و ده سال گذشته شاهد بوده ایم که انقلاب مشروطیت و انقلاب 57، دو مقطع بسیار برجسته اش هستند.

میخواهم این حقیقت سیاسی را تصریح کنم که جنبش اسلامی و جنبش ناسیونالیستی هم رقیب سیاسی بوده اند و هم در مقابل

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

یک جنبش سوم یعنی جنبش وسعیتر آزادی و برابری و سوسیالیسم، یا باهم بوده اند و هستند و یا زیر پای همدیگر را خالی میکنند، چون خود را شایسته تر از دیگری برای مقابله با جنبش کمونیستی، جنبش کارگران برای آزادی و برابری، جنبش اکثریت عظیم مردم برای رسیدن به دنیای آزاد و برابر و انسانی و سکولار میدانند.

البته این یک شمای تاریخی است. ناسیونالیسم طیف وسیعی است و سازمانها و احزاب سیاسی متعلق به این جنبش در هر مقطع تاریخی ممکن است حتی در جهت های متضادی حرکت کنند. برای مثال همین الان بخشی از این جنبش سرنگونی طلب است. در میان همین بخش دسته هایی دنبال این هستند که اگر احیانا دونالد ترامپ قصد رژیم پنج با موشکهای تاما هاوک را داشته باشد، اینها در صندلی کنار خلبان جا گرفته و بر رقبا پیشی بگیرند. بخشی از آنها دنبال "استحاله" هستند. بخشی از آنها به زائده اصلاح طلبان حکومتی تبدیل شده اند. بخشی از این ناسیونالیستها هم که ظاهرا "مظلوم" هستند دنبال بالا کشیدن نمایندگان و کاندیداهای ترک و عرب و بلوچ و غیره در مضحکه سیاسی حکومتی هستند که منافع "ملت" مورد دفاعشان را در چهارچوب همین حکومت پیش ببرند.

برای مثال ناسیونالیستهای قوم پرست ترک و بلوچ و عرب در این تبیین سیاسی شریک هستند که گویا یک نقص "انتخابات" حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی برای اشغال پست ریاست جمهوری در قبال "ملت"

بقای حکومت اسلامی کمک میکند یا به مثابه فاکتوری در به هم ریختگی بیشتر صفوف رژیم عمل میکند؟

محسن ابراهیمی: به همان درجه که هر "انتخاباتی" در میان بخشهایی از مردم انتظار بهبود هر چند کم اوضاع را بوجود میآورد، معلوم است که به نفع رژیم است. حد اقل نقش عمر خریدن برای رژیم را ایفا میکند.

اما از دو نظر شکافها و اختلافها و تنشها حتی گسترش پیدا خواهد کرد. اختلافات و تنشها هم در چهارچوب کل حکومت میان رقبا و هم مخصوصا میان مردم و حکومت تشدید خواهد یافت.

تنش و شکافهای سیاسی درون حکومت و حتی شدت و حدت آن اساسا انعکاسی از تنش و شکاف و تقابل میان مردم و حکومت است. انعکاسی از شکاف میان پایینی ها با بالاییهاست. شکافی است که اساسا در پاسخ متفاوت جناحها به مساله بقای سیاسی ریشه دارد. تا زمانیکه حکومت اسلامی هست این سئوال و شکاف مربوط به آن ادامه خواهد داشت.

اما اگر شکاف میان مردم و حکومت، حکومتیها را به جان هم میاندازد، از طرف مقابل همین شکاف درون حکومتی فضا را برای گسترش و تعمیق شکاف میان مردم و حکومت آماده تر میکند. هر چه زمان جلوتر رفته این معادله میان تنش مردم با حکومت و تنشهای درون حکومتی به نفع مردم پیش رفته است. حکومتیها بیشتر به جان هم افتاده اند و مردم هم فضای بهتری پیدا کرده اند تا اعتراضاتشان را گسترش دهند.

تنش دورن حکومتی بعد از "انتخابات":

یکی از ویژگیهای برجسته این "انتخابات" عبور از خطر قرمزها -

ها و اقوام مورد دفاع اینها تبعیض قائل است. ظاهرا اگر یک ترک یا بلوچ یا عرب بتواند رئیس جمهوری حکومت اسلامی شود مشکل اینها حل خواهد شد. ناسیونالیستهای قوم پرست ترک که رسما پشت مرتجعترین، فاسدترین و حتی آدمکش ترین کاندیدهای مجلس اسلامی مثل قاضی پور به صرف ترک بودنشان میروند. ناسیونالیستهای قوم پرست بلوچ میگویند همه انتقادشان به حکومت اسلامی این است که یک سنی نمیتواند رئیس جمهور شود. حتی به این هم راضی هستند که خوب اگر قانون اساسی رئیس جمهور شدن یک سنی را ممنوع کرده است، پس حد اقل اجازه بدهند که "سنی های بلوچ" در پست معاونت ریاست جمهوری و وزیر و معاون وزیر نقش داشته باشند.

این شبیه تقلای "فمینیستهای اسلامی" برای وارد کردن یک زن در کابینه به مثابه آرمان اصلیشان است. برای مثال امثال فرشته قاضی در برنامه بی بی سی اعلام میکند که "تابوی" وزیر زن در دولت احمدی نژاد شکسته است و به قول ایشان نصف رای دهندگان به روحانی زن هستند و چرا آقای روحانی در چهار سال قبل وزیر زن نداشته است؟ آنها حتی به رخ روحانی میکشند که رئیس وی و عده داده است وزیر زن خواهد داشت و روحانی هم نباید زنان را از سهمی که دارند محروم کند.

می بینید که محدوده افق سیاسی ناسیونالیسم قوم پرست به این گره میخورد که چقدر حکومت اسلامی قبول کند که در نهادهای حکومتی ترک و بلوچ و عرب حضور داشته باشند.

سه‌دوره: گفتید که "انتخابات" ابزاری در استراتژی بقا برای جمهوری اسلامی است. آیا همین "انتخابات" اخیر به

جمهوری اسلامی و مردم بعد از "انتخابات" 96

البته عبور محتاطانه - توسط سران خود حکومت بود. سران حکومت رسماً و علناً همدیگر را متهم کردند که فقط اعدام و زندان بلدند و یا طرفدار په دار زدن در نماز جمعه بودند. آنها با اسم و رسم و آدرس به گوشه‌هایی از فساد اقتصادی و دزدیهای همدیگر اشاره کردند. آیا واقعا نمیدانستند که همین سطح افشاگری هم زیر پای کل حکومتشان را خالی میکند؟ به نظرم میدانستند اما مجبور بودند چنین رفتار کنند. منافع اقتصادی و سیاسی باند خودشان اقتضا میکرد تا به نفع خود به رقیبشان حمله کنند. هر کدام از جناحها خود را شایسته‌تر از رقیب برای حفظ حکومت میدانند و البته روشن است که در چهارچوب حکومت حفظ منافع جناح خودشان مهمتر است. این تناقضی است که باندهای رقیب راه فراری از آن ندارند. به این اعتبار تنشها همچنان ادامه خواهد داشت. همین الان می بینیم که "انتخابات" تمام شده اما جنگ جناحها تازه دارد داغتر میشود. به درستی همدیگر را به تقلب در آرا متهم میکنند. همدیگر را متهم میکنند که در مقیاس چند میلیونی رای جابجا کرده اند. همدیگر را به بالا کشیدن پول "بیت المال" برای هزینه‌های تبلیغاتی متهم میکنند. یکی گویا پولهای آستان قدس را بالا کشیده و دیگری هم امکانات و ثروت دولت را.

تنها در صورتی از حدت و شدت این تنش درون حکومتی، البته موقتا کاسته میشود که در مقابل خطر مستقیم سرنگونی قرار گیرند. شکافی که در ابتدا و بخشا به خاطر ترس از سرنگونی

شکل گرفته است، وقتی شیخ سرنگونی خود را به رژیم نزدیکتر کند کاهش می یابد تا آن شیخ را از خود دور کند. البته ممکن است در یکی از این مقاطع رژیم با همه جناحها و شکافهایش بزیر کشیده شود.

تنش میان مردم و حکومت بعد از "انتخابات":

"انتخابات" 96 را ظاهراً بی خطر از سر گذرانده اند. همینه که 88 در ابعادی جدید تکرار نشد مایه خوشحالی همه جناحهای حکومت اسلامی است. اما این خوشحالی میتواند طولانی نباشد.

جناح روحانی زیر فشار تلاش عظیمی که مدت طولانی در جامعه در اعتراض به پایمال شدن حقوق شهروندی راه افتاده است، ناگزیر با ژست مدافع "حقوق شهروندی" ظاهر شد. سران این جناح خوب میدانند که این وعده‌ها پوچ هستند. در میان مردم هم مخصوصاً با توجه به سابقه چهار سال گذشته، پوچ بودن این وعده‌ها روشنتر شده است. اما جامعه معترض همین وعده‌های پوچ را هم به امکانی برای اعتراض بیشتر تبدیل خواهد کرد.

اگر کسی تصور میکند که با پیروزی روحانی مردم ساکت خواهند شد فقط بخش متوهم جامعه را می بیند که با رفتار روحانی توهم همین بخش هم بسرعت فرو خواهد ریخت. اما اگر آن بالای 16 میلیون معترض را در نظر بگیریم؛ اگر تعداد زیادی را که عملاً با این جمعیتند اما حقه بازی آماری دولت از قملشان انداخته را هم به این جمعیت اضافه کنیم؛ اگر تعداد زیادی در میان آن 23 میلیون نفر را که در اعتراض به جناح خامنه ای رای سلیبی داده اند هم به این جمعیت اضافه کنیم؛ آنگاه جمعیت عظیمی پیش رو خواهیم داشت که حتی در

جریان نمایش انتخاباتی هم به اشکال مختلف نفرت و بیرازیشان از این حکومت را نشان دادند. جمعیتی که دلیلی ندارد بعد از "انتخاب" روحانی از تلاش برای عقب راندن حکومت اسلامی در عرصه های مختلف دست بکشند.

سالهای گذشته هم ابعاد اعتراضات وسیعتر بوده و هم اشکال اعتراضات متنوعتر بوده است. از هرگوشه جامعه اعتراض به یکی از جلوه های بیحقوقی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوشیده است. از اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری و مقابله با امنیتی کردن مبارزه کارگران برای زندگی انسانی گرفته تا اعتراض علیه اعدام و اعتراض علیه تخریب محیط زیست و جنبش خلاصی فرهنگی و انواع دیگر چالشها یک روز هم تعطیل نشده است. "انتخابات" پایان یافته اما تلاش همین اکثریت برای بهتر کردن زندگیشان نه تنها پایان نیافته، بلکه شدت و حدت بیشتری خواهد گرفت. "انتخابات" تمام شده است اما تلاش برای انتخاب واقعی مردم یعنی سرنگونی ادامه خواهد داشت.

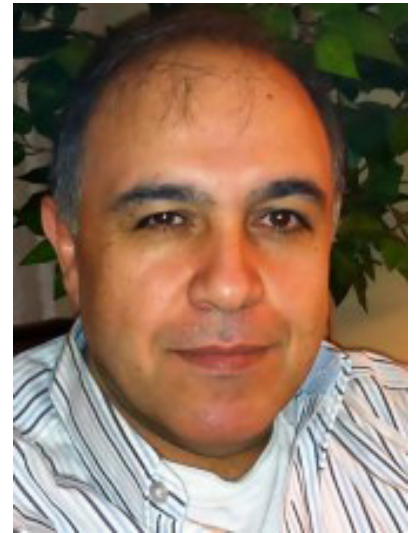
15 خرداد 1396، 5 ژوئن 2017

توضیح: سهند نشریه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران است که ماهانه به سردبیری فراز آزادی منتشر میشود. این گفتگو برای درج در شماره 8 نشریه سهند انجام شده است



باید سیاستهای تفرقه افکنانه رژیم در ارومیه را به شکست کشاند

مصاحبه فراز آزادی با
ناصر اصغری



فراز:

شما در مصاحبه ای با نشریه "ایسکرا" (شماره های ۷۶۰ و ۷۶۱)، نشریه "کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران" به تغییرات صورت گرفته در ترکیب جمعیتی در ارومیه، منظور ترکیب نسبی بین مردم ترک زبان و کردزبان اشاره کرده و در رابطه با شعار جریانات ناسیونالیستی مبنی بر اخراج کردها از شهرهای باصطلاح ترک نشین پرداخته اید. گفته اید که بعد از انقلاب ۵۷ مشخصا در شهر ارومیه مردم کردزبان بدلیل ادامه سیاستهای رژیم پهلوی توسط رژیم جمهوری اسلامی، یعنی سیاست رفرم اقتصادی به نفع بورژوازی و در نتیجه خلع ید نیروی کار در روستاها و رانده شدن آنها بطرف شهرها برای تامین نیروی کار بورژوازی ایران، مردم روستاهای کردنشین اطراف شهر ارومیه، مانند مردم ترک زبان از روستاها

رانده شده و برای تامین زندگی شان به شهر ارومیه آمده و در طول سه دهه ترکیب جمعیتی بین مردم ترک زبان و کردزبان نسبت به قبل از انقلاب بهم خورده و نتیجه آن، افزایش جمعیت کردزبان در این شهر شده است. در این میان سیاستهای ضد کردی ملاحسنی و دارودسته هایشان در سپاه و اطلاعات همچنان بیشتر از گذشته ادامه دارد. رژیم بر سیاست نفرت پراکنی خودش علیه مردم کردزبان را شدت بخشیده و معضلات اقتصادی و اجتماعی موجود در شهر و استان را ناشی از وجود مردم کردزبان ارزیابی و بخورد مردم میدهد. در این راستا، جریانات ناسیونالیست ترک نیز با این سیاست رژیم همسو بوده و بر طبل نفرت پراکنی قومی علیه مردم کرد و تروریست خواندن آنها و درخواست اخراج کردها و از این نوع سیاستهای کثیف و ضد انسانی دامن میزنند. با این توضیح مختصر لطفاً به سئوالات من در این رابطه جواب بدهید:

به نظر شما طرح خواست اخراج مردم کردزبان از شهرهای ترک نشین تا چه حدی با واقعیت زندگی امروز جوامع شهری و حتی روستائی خوانائی دارد؟

ناصر اصغری: در آن مطلب مورد اشاره شما گفته ام که شهری به بزرگی ارومیه که بالغ بر از یک میلیون و هشتصد هزار نفر جمعیت دارد، حداقل نیمی از این مردم کردزبان هستند. حتی پاکسازی یک روستای ۱۰۰ نفره از مردمی که در آن زندگی می کنند با واقعیات سیاسی دنیای امروز خوانائی ندارد، چه برسد به اینکه تعدادی خواهان پاکسازی جمعیتی حدود هشتصد هزار نفره باشند! کجا برگردند؟! اینها کسانی هستند که اگر خودشان هم در شهر ارومیه به دنیا نیامده

باشند، سالهاست که از روستای محل تولدشان، زمانی که کودکی بیش نبودند، کوچ کرده و کوچترین ارتباطی دیگر با آنجا ندارند. شغل و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی شان اینجاست. چیزی از روستاهای دوره افتاده بعضا صعب العبور نمی دانند. اگر کسی با عقل سالم و منطق آدم امروز بتواند خواهان اخراج ترک زبانان از تهران شود، می تواند خواهان اخراج کردزبانان از ارومیه هم بشود. کجای دنیای امروز شما می توانید یک شهرک حتی با ۵۰ هزار نفر هم پیدا کنید که از دیگر به اصطلاح نژاد و ملیتها تماما "در امان" مانده باشد؟! اینها به نظر من سیاستهای حساب شده و مهندسی شده رژیم اسلامی هستند که عمداً می خواهد بین مردمی که هیچگونه دشمنی با همدیگر ندارند و اساساً باید رژیم اسلامی را به جرم به تباهی کشاندن زندگی شان مورد حمله قرار داده و نشانه روند را بجان هم بیاندازد. اینها همه اهدافی ضد انسانی و در جهت حفظ و بقا رژیم اسلامی است.

فراز: خواست اخراج مردم کردزبان از ارومیه و از سایر شهرها در آذربایجان تا چه حدی میتواند از طرف مردم ترک زبان مورد قبول واقع شود؟

ناصر اصغری: اگر بودن مردمی کردزبان باعث اخلالی در زندگی روزمره مردم ترک زبان بود و این موضوع معضلی اجتماعی می بود، حتماً تا بحال شاهد جنگ و درگیری و سنگربندی خیابانی بودیم. چنین مسئله ای خواست مردم نیست؛ یک سیاست کثیف است که می خواهد آن جنگ و کشت و کشتار را راه بیاندازد که خوشبختانه تا بحال تیرش به سنگ خورده.

حساب مردم علی العموم از

باید سیاستهای تفرقه افکنانه رژیم در ارومیه را به شکست کشاند

حساب قوم پرستانی که افسارشان دست ملاحسنی و باندهای دولتی است، کاملاً جداست. مردم کردزبان و ترک زبان این شهر اکنون روابط عمیق اجتماعی - اقتصادی با هم دارند. با هم همکاری می‌کنند. روابط زناشویی و خانوادگی عمیقی با هم برقرار کرده اند و در غم و شادی همدیگر شریکند. در مراسمهای همدیگر شرکت دارند و در اعتراضات بر علیه رژیم که در سرکوب و وحشیگری کرد و ترک نمی شناسد، فعالانه شرکت می کنند.

این نکته را هم به نظر من باید اضافه کرد که این تنها قوم پرستان ترک و باندهای این ملا و آن ملا نیستند که نفرت پراکنی قومی را باد می‌زنند. قوم پرستان کردزبان هم به یمن آزادی بیانی که توسط مدیای اجتماعی مثل فیسبوک و توئیتر فراهم شده است، طرف دیگر ماجرا هستند. به جرأت می توان گفت که این نفرت پراکنی قومی اکنون توسط ترولهای (Troll) اینترنتی که روزی شان را مدیون تفرقه پراکنی رژیم اسلامی هستند، اداره می شود.

فراز: در این ماجرا ناسیونالیستها بدنبال حل کدام معضل اجتماعی در آذربایجان هستند؟

ناصر اصغری: من فکر نمی‌کنم که به دنبال حل معضلی باشند. اگر کسی فکر کند که مسئله ملی معضلشان است، خوب این را باید با دولت مرکزی حل و فصل کنند، نه با مردمی که خود مورد ستم ملی قرار گرفته‌اند! ظاهر قضیه این است که کردها آمده اند و شهر ترک نشین را تسخیر کرده اند. ملاحسنی در

سخنرانی‌هایش در نماز جمعه‌ها در اوایل انقلاب، که مردم کردزبان کرور کرور به طرف شهر ارومیه مهاجرت می‌کردند و ابتدا بخاطر مقرون به صرفه بودن زمین حومه شهر سکونت می‌گزیدند، می‌گفت ببینید که کردها دور تا دور شهر را محاصره کرده اند که یک روز به خود شهر حمله کنند و همه ترکها را سر ببرند! مردم انقلاب کرده ارومیه را علیه مردم فقیر و شریفی که از دست زورگویی اربابان فرار کرده و به شهر برای پیدا کردن کاری و لقمه نانی پناه آورده بودند، تحریک می‌کرد. هدف اصلی ملاحسنی و دیگر آخوندهای معمم و مکلا این بود که جنگ شیعه و سنی راه بیاندازند. یک واقعیت نهفته در این ماجرا سیاست تبعیض رسمی رژیم اسلامی بر علیه کسانی بود که شیعه نبودند. کردها بعنوان کسانی که نه زبانشان ترکی است و نه مذهبشان شیعه، و همچنین در حال جنگ با دولت اسلامی هستند، هدف تبلیغات نماز جمعه‌ها شدند.

اما اینجا باید به یک واقعیت تلخ هم اشاره کنم. هر چند بخش عظیمی از مردم گوششان بدهکار سیاستهای پاکسازی قومی ناسیونالیستها نیست، اما هستند تعداد کمی از مردم شریفی که به این توطئه پاکسازی قومی اعتراض نمی‌کنند. باید از خود پرسید که چرا یک چنین سیاست نژادپرستانه‌ای که تشنه خون

است، پیش همین تعداد کم هم مقبولیت دارد؟! مردم همیشه به دنبال پیدا کردن جوابی برای مشکلات اجتماعی و اقتصادی خود هستند. اگر به عمق مسئله پی نبرند، دم دست ترین جواب را می‌پذیرند. اگر دور و برشان را بزه کاران گرفته باشد، و اگر به آن شرایطی که باعث بروز آن بزه کاری شده باشد آگاه نباشند، خشم شان را متوجه بزه کار و بعضاً به اصطلاح نژاد، مذهب و ملیت آن بزه کار می‌کنند. این نه تنها در مورد ارومیه صدق می کند، بلکه در مورد استکهلم و پاریس و نیویورک هم صدق می کند. فقر و تبعیض سیستماتیک که بر سیاهان آمریکا می رود، بخش وسیعی از سیاهان را به بزه کاری کشانده و این باعث تبعیض بعضاً توده های مردم بر علیه سیاهان هم شده است. یا آن "کله سیاهی" که چند نسل پیش پدر بزرگش به پاریس و برکسل و برلین مهاجرت کرد و هنوز نسل اندر نسل باید در گتوهای آن "کله سیاهان" در فقر و تبعیض زندگی کنند، باعث بروز بزه کاری‌های اجتماعی می‌شود که دودش به چشم کل جامعه می‌رود و سودش هم به جیب سیستم طبقاتی تفرقه بیانداز و حکومت کن!

در مورد ارومیه هم این موضوع بسیار صادق است. سیاستهای جمهوری اسلامی مردم را به فقر مطلق کشانده. جامعه در بیکاری دست و پا می‌زند. در انتصاب کارگر به مشاغل تبعیض بیداد می‌کند. فقر باعث دست زدن بخشی از جوانان به بزه کاریهای اجتماعی شده که در غیاب یک جنبش رزمنده و قوی سوسیالیستی، تبلیغات شوم ناسیونالیستی و قوم پرستانه، جامعه را به طرف خونریزی خواهد برد.

فراز: امروزه جنبش



باید سیاستهای تفرقه افکنانه رژیم در ارومیه را به شکست کشاند

ناسیونالیستی تا چه حدی در برابر جنبشهای اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان و سایر جنبشهای اجتماعی رادیکال قدرت نیرو گرفتن و تاثیرگذاری مخرب و ضد انسانی بر روند انقلاب آتی در آذربایجان میتواند داشته باشد؟

ناصر اصغری: اگر جنبشهای اعتراضی رادیکال، مثل جنبش کارگری و زنان و جوانان برای خلاصی فرهنگی قدرت بگیرند و در روند رادیکالیزه شدن انقلابی جامعه جلو بیایند، ناسیونالیسم قوم پرست حاشیه‌ای و ایزوله می‌شود. برعکسش هم صادق است. اگر توده مردم مستاصل باشند و جمهوری اسلامی به هر دلیلی قادر به حکومت کردن نباشد و فروپاشد، شاهد پا گرفتن گروههای ناسیونالیست قوم پرست خواهیم بود که در هر کوچه و خیابانی کشت و کشتاری قومی راه انداخته‌اند. این خطر واقعی است. اگر جنبش سوسیالیستی مدعی نباشد که در فردای سرنگونی رژیم اسلامی قدرت را خواهد گرفت و به معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه جواب می‌دهد، آنوقت شاهد سر برآوردن گروههای ناسیونالیست برای ادعای کشورسازی خواهیم بود که کشورسازی آنها از پاکسازی قومی شروع خواهد شد و یک یوگسلاوی دیگر را شاهد خواهیم بود. این سناریو به نظر من واقعی است!

اما امروز هر کدام از این جنبشها در چه موقعیتی هستند؟ به نظر من جنبش کارگری و زنان و کلا جنبشهای رادیکال و انقلابی در جایی مثل ارومیه به اندازه

جاهائی مثل تبریز و کردستان قوی نیستند. اما این را باید در نظر گرفت که سیاست در ارومیه خود تابعی از سیاست در همسایگی این جغرافیاست، و این می‌تواند ارتجاع ناسیونالیستی را حاشیه‌ای بکند. ارومیه یک تافته جدا بافته از سیاست در منطقه نیست. اما این گفته و این واقعیت نباید ما را در قبال احتمالات آینده بی مسئولیت کند. باید این آژیر را در نظر داشت که در یک شهر بزرگی مثل ارومیه، یک دسته بیست سی نفره از آدمکشان حرفه‌ای، از ناسیونالیسم هر قوم و ملتی باشند، می‌توانند زندگی را برای کل آن شهر تباه و ناامن کنند. من کلا فکر می‌کنم که از آنجا که سیاست رژیم اسلامی سرکوب هرگونه نهاد و تشکل آزادیخواه و انسانی است و دست نهادهای ارتجاعی که خود آنها را ساخته است، باز می‌گذارد، ارتجاع و قوم پرستی خیلی قوی است. گونا تی وی و رسانه‌های دولت ترکیه دائم در حال نفرت پراکنی قومی هستند. چپ جامعه از تریونی که مرتب راه حل عملی جلوی جامعه بگذارد که چگونه اینگونه نفرت پراکنی‌ها را به شکست بکشاند و چگونه بر علیه رژیم متحد بشوند، بی بهره است. اما جنبش کارگری و جنبش‌های دیگر مثل جنبش زنان و غیره، پتانسیل قدرت گیری زیادی دارند؛ منتها باید فعالینی پا جلو بگذارند و راه نشان بدهند. در خلاء اتفاق نخواهد افتاد.

فراز: برای خنثی کردن این نوع سیاستهای خطرناک فاشیستی که جامعه را برای دهه‌ها به قهقرا خواهد برد، چه راهکاری را در برابر فعالین جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی قرار میدهید؟

ناصر اصغری: در این شهر و شهرهای مشابه آن در آذربایجان و کردستان که مردم کرد زبان و

ترک زبان زیادی با هم در یک شهر زندگی می‌کنند، این فقط ملاحظاتیها نیستند که می‌توانند مخاطب داشته باشند. فعالین آزادیخواه و انساندوستی که نگران این وضعیت هستند باید دور هم جمع شوند و کاری بکنند. برای مثال در اسرائیل، نهادهایی متشکل از فعالین سیاسی، اجتماعی یهودی و فلسطینی با هم فعالیت می‌کنند که سیاستهای دولت نژادپرست اسرائیل و تبلیغات اسلامیها را خنثی کنند و دست کارگران را، جدا از اینکه منتسب به چه نژاد و دین و ملیتی باشند، در دست هم می‌گذارند. فعالین ترک زبانی باید پا جلو بگذارند و در مقابل سیاستهای نژادپرستانه و تشنه خون به همون خود، اعتراض بکنند و حداقل ان جی اوهای انسان دوستانه ایجاد کنند. همین درباره فعالین کردزبان هم صادق است. در همین انتخابات شوراها شهر و روستای سال ۱۳۹۶، ناصر رزازی در تلویزیون پ ک ک ظاهر می‌شود و به کرد زبانان فراخوان می‌دهد که بروند به نمایندگان کرد زبان رأی بدهند. فعالین و شخصیتهای انساندوست چه به مادر بگویند "آنا" و چه بگویند "دایک"، باید اینگونه سیاستهای نژادپرستانه و ناسیونالیستی را افشا کنند و نهاد، تشکل و ان جی او-هایی ایجاد کنند که هدفشان پراتیک عملی نزدیک کردن ساکنین این شهر باشد؛ جدا از اینکه مخاطب به ارمنی، کرد، ترک و آسوری منتسب شده باشد. از آنجا که خطر تراژدی انسانی را همه احساس می‌کنند، چنین سیاستی واقعا می‌تواند فعالین و شخصیتهای بسیار زیادی را دور خود جمع کند. ■

۳ ژوئن ۲۰۱۷

فاشیسم چیست؟

(این نوشته بخشی از یک نوشته مفصل از کاظم نیکخواه است.) فاشیسم یک شاخه از جنبش ناسیونالیستی است، که خود این هم یک شاخه از جنبش بورژوازی یا سرمایه داری است. معمولاً ناسیونالیست‌ها دوست ندارند خویشاوندی و پیوند هویتی خود را با فاشیست‌ها و کلا جنبش فاشیستی قبول کنند. هرکدام به شیوه ای تلاش میکنند که تصویری بدهند که گویا ناسیونالیسم یک چیز است و فاشیسم یک جریان کاملاً و اساساً متفاوت است.

حتی بارها شنیده ایم که ناسیونالیست‌های وطنی و غیر وطنی ادعا میکنند که ناسیونالیسم در خون انسان است و فاشیسم یک امر سیاسی و محدود به کشورهای معین و یک دوره معین است. من ادعا میکنم که هیچکدام از این احکام درست نیست. فاشیسم البته تاریخ و داستان مشخصی در کشورهای معینی دارد. اما همه فاشیست‌ها در واقع ناسیونالیست‌های متعصب کشور خودشان بوده‌اند. و اساس حرکت فاشیستی بر دفاع دو آتش از وطن و میهن و خاک و تمامیت ارضی و امثال اینها قرار گرفته است. می‌گویم "ناسیونالیست‌های متعصب". اما آیا ناسیونالیست غیر متعصب سراغ دارید؟ همه شان در مورد خاک و وطن تعصب دارند. اما یک ذره جان و حقوق انسان‌های آن خاک برایشان ارزش ندارد. نکته

نیامد. از عصبانیت ناسیونالیسم آلمانی بعد از شکست آلمان در جنگ اول و تحمیل قرار داد ورسای به دولت آلمان سر بلند کرد. همه ناسیونالیست‌ها فاشیست نمیشوند. اما همه فاشیست‌ها ناسیونالیستند. همه ناسیونالیست‌ها با تعصب به مام وطن سوگند میخورند اما وقتی پای قدرت مطرح میشود، به پادو و خدمتگزار یک یا چند دولت خارجی تبدیل میشوند. خاندان پهلوی و خاندان بارزانی دو نمونه مجسم در جلوی چشم مان هستند.

فاشیسم در شرایط سیاسی معینی که طبقه سرمایه دار بی آلت‌رناتیو میشود پروبال پیدا میکند. در عین حال اگر ما مردم افق و برنامه روشنی داشته باشیم فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها میدان بازی و سربازگیری پیدا نخواهند کرد. حرف ما در یک کلام اینست که انسان و حقوق و منزلت و رفاه انسان‌ها (همه انسان‌ها) بر همه چیز مقدم است. توجه به این اصل واقعاً بسیار اساسی و حیاتی است. تاکید بر این اصل انسانی یعنی محور بودن انسانیت و رفاه و منزلت انسان‌ها و منزوی کردن تعصبات قومی و ملی و نژادی و مذهبی میتواند یک بار برای همیشه مانع این شود که فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها و متعصبین مذهبی و قومگرایان بتوانند از میان مردم برای اهداف کثیف و ضد انسانی خود سربازگیری کنند و فجایع دیگری را رقم بزنند. ■

ای که هست فاشیست‌ها معمولاً و نه همیشه نژاد پرستی را هم با ناسیونالیسم ممزوج میکنند. یعنی دو تعصب کور و بی معنا یعنی هم "خاک پاک" و هم "نژاد پاک" به پرچم فاشیسم تبدیل میشود. یا بهتر است بگوییم تاریخاً اینگونه بوده است. مساله اساسی اینست که ناسیونالیسم خاک و مرز را بر جان انسان‌ها و حقوق انسان‌ها مقدم می‌شمارد. و این همان بستر بسیار مناسبی است که فاشیسم میتواند بر زمینه آن رشد کند. "در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما - پاینده باد خاک ایران ما". اگر جان انسان و حقوق انسان‌ها در برابر خاک و مرز بی ارزش باشد براحتی میشود بخشی از مردم مثلاً ارمنی‌ها یا کردها یا یهودی‌ها یا کمونیست‌ها یا فارس‌ها یا هر مخالف سیاسی را به بهانه و به اتهام اینکه خاک و مرزی را که مقدس است، زیر سوال برده‌اند مورد لشکر کشی قرار داد یا قتل عام کرد. یا به کوره‌های آدم سوزی فرستاد. تبلیغات ناسیونالیست‌های ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد همین امروز این را نشان میدهد که هرچا که دست خود را باز دیده‌اند براحتی مردم دیگری را مورد تحقیر و توهین و تعرض قرار میدهند. در تمام تجربه تاریخی چه در ایران و چه در ترکیه چه در آلمان و ایتالیا و یوگسلاوی همین داستان تلخ و فجیع به شکلی تکرار شده است. فاشیسم یعنی ناسیونالیسم از کوره در رفته و به بن بست رسیده. تاریخ این را نشان میدهد. هیتلر که از آسمان فرود

تاملی از "بیرون" بر نتایج انتخابات جمهوری اسلامی در "درون"

ظاهراً چنان که رژیم اعلام کرده است چهل میلیون نفر در انتخابات فرمایشی رژیم شرکت کرده اند، اگرچه این آمارها واقعی نیست، زیرا جمهوری اسلامی در دستکاری آمارها سابقه دیرینه دارد ولی ما پنجاه درصد شرکت کننده را مینا قرار می دهیم که از سر جمهوری اسلامی هم زیادی است.

اما براستی چگونه این معرکه گیری رژیم موثر افتاد؟ آیا این پنجاه درصد از واجدین شرایط کشته مرده جمهوری اسلامی و عاشقان سینه چاک ولایت بودند؟

واضح است که چنین نیست، جمهوری اسلامی هیچگاه جایگاهی میان مردم نداشته و ندارد، اما اتاق های فکری بیت رهبری و انتخابات مهندسی شده موثر، و نه تعیین کننده بودند. تفکیک این دو مساله، بسیار مهم است.

همیشه جمهوری اسلامی در اکثر انتخابات های فرمایشی اش دو گزینه "بد" و "بدتر" را با تمام قوا به میدان آورده است و بخشی زیادی از مردم "مخالف" برای اینکه مهره های بدتر در راس قدرت قرار نگیرند، به "بد" رای داده اند. اما در واقعیت امر، این گزینه ها "بد" و "بدتر" از اساس ارتجاعی است، مردم را به "حداقل ها" قانع میکند، تا قید "حد اکثرها" را بزنند. برای همین رای اکثریت مردم به گزینه "بد" رژیم کاملاً سلبی است، یعنی "نه" به حکومت است. این بخش از مردم که کلاً مخالف اند، اما از بدتر شدن اوضاع هم واهمه دارند، باعث می شود عملاً وارد سناریو مهندسی شده رژیم بشوند. این بخش توهماتی دارد، تصور میکند گویا

انتخابات، تعیین کننده است و رژیم از شرکت این بخش به نفع خود بهره برداری می کند و از رای های سلبی آنها برای موجودیت اش جنبه مشروعیت می تراشد، تا بقایش را تأمین کند و پایه های سست اش را کمی ترمیم کند. همین پناه آوردن رژیم بر سناریوهای دست و پاشکسته، نشانگر آن است! فشار از پایین بر حاکمیت زیاد است اما طنز ماجرا اینجاست که رژیم مهره های سوخته خود را در قالب اصلاحات، ارایه میدهد. واژه اصلاحات، نه مفهوم واقعی آن، بلکه سپر دفاعی رژیم، که پشت آن صف آرای می کند، نیرو جمع میکند، توهم ایجاد میکند و بحران را مدیریت میکند و در ظاهر نیز جنگ زرگری برآه می اندازد؛ این جنگ زرگری دو کاربرد دارد. یکی اینکه بدنه طرفداران رژیم را حفظ میکند و دیگری اینکه مخالفان را پشت صف بندی به اصطلاح اصلاحات می کشاند. البته رژیم با مهندسی انتخابات خیلی کار انجام می دهد، اما بعضی کارها نیز در روند عملی این مهندسی بر او تحمیل می شود و رژیم ناگزیر، مجبور میشود از مواضع خود عقب نشینی کند.

اما در این میان بخش کوچکی از مخالفان نیز تصور میکردند که رای دادن به جناح مخالف حکومت شکاف درون حاکمیت را تشدید میکند و بستر را برای مخالفین فراهم میکند این بخش نیز دچار توهم است، تصاویر روشنی از شرایط موجود ندارد و ذهنی میاندیشد.

در کنار اینها نبود آزادی احزاب، نبود اپوزیسیون مخالف رژیم، نبود نظارت بین المللی بر انتخابات، این بازی مضحک را کاملاً حکومتی میکند که تنها پسر عموها و عموزاده ها در آن حق کاندید شدن دارند. بخاطر این، شرکت در این انتخابات بازی در زمین آیت الله هاست، زمینی که قواعد بازی اش را بیت رهبری تعیین میکند برای همین ماهیت کل انتخابات را زیر سوال میبرد و

این بیشتر شبیه کاریکاتور انتخابات است تا مفهوم واقعی آن که ما در نظر داریم. از طرفی اهرم های فرا قانونی از قبیل شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام، ولایت فقیه بعنوان اهرم های اعمال نفوذ در انتخابات رژیم هستند که انتخابات را از معنای واقعی اش تهی میکنند. چون ما کل این بازی را قبول نداریم، کلمه انتخابات را نیز مناسب نمیدانیم. از نظر ما بیشتر انتصابات درون رژیمی با مهره های تایید شده است. رژیمی که عمری پشت بیت رهبری سینه و زنجیر زده اند! مابعداً اپوزیسیون ضد رژیم این انتخابات را اساساً به معنای واقعی اش انتخابات نمی دانیم حتی تعداد شرکت کنندگان اگر در اکثریت هم باشند باز مردود است! مینا نگرش ما هیجانات زود گذر احساسی مردم که تحت تاثیر بمباران تبلیغاتی مسموم قرار گرفتند و در خفقان سیاسی بی افقی جامعه به خس و خاشاک پناه بردند و امید واهی بر آن بسته اند نیست. انتخاب روحانی در بهترین حالت، ایده آل جامعه نیست بلکه گزینه تحمیلی است که جامعه نسبت به توازن قوا آنرا ترجیح داده است! این جواز مشروعیت نیست، بلکه صف آرای مخالفین در درون رژیم است که بی افقی و خفقان سیاسی آنرا باز تولید کرده است. بازی کردن با ورق های رژیم بر سر جامعه است، که کل بازی و کسانی وارد آن شدند، ارتجاعی است و نتیجه توهمی است که رژیم و کاریکاتور اصلاح طلبان حکومتی آنرا دامن زده اند. تنها کافی بود ما بعنوان نیروی چپ اجتماعی فعالیت علنی داشتیم آن موقع مشخص میشد آمال های مردم را چه کسی نمایندگی میکند. در قرنطینه انتخابات حکومتی نمیشود کل معادلات جامعه را محک زد و بر اساس آن قضاوت کرد! ■

دیالوگ صمیمانه دو انسان

"کارگر ترك" و "کارگر فارس"
بابك شفقي

کارگر ترك: شما فارس‌ها در طول تاریخ ما را نه تنها تحقیر کردید بلکه برای ما جوك ساخته و اسباب خنده تان شدیم. تاریخ ما را انکار کرده و در دوره رضا شاه حتی ترکی حرف زدن را برای ما قدغن کردید، حالا چگونه ما را هم وطن خطاب میکنید در صورتی که در حق ما تبعیض روا داشتید آیا این منصفانه است؟

کارگر فارس: هم طبقه‌ای عزیزم راست می‌گویی در حق شما ظلم شده و تحقیر و هیچ انگاشته شدید و تبعیض علیه شما وجود داشته است. تمام اینها مثل روز روشن است.

اما آیا به راستی بانی تمام این بدبختی‌ها مردمان فارسی زبان بودند؟ اگر قدری تامل کنی خواهی فهمید که چنین نیست در واقع این

تبعیض‌ها و نابرابری‌ها از حاکمیت فاشیستی رضاشاه و پسرش ناشی شده است! این حکومت‌ها توسط جیره خوارانشان فرهنگ فاشیستی را میان مردم فارس زبان رواج داده اند تأثیرات منفی گذاشتند از طرفی مگر همین تبعیض‌های ملی صرفاً برای شما ترک‌ها بوده است؟ در صورتی که در ایران برای سایر ملیت‌ها هم ظلم و تبعیض وجود داشته است از کورد و بلوچ گرفته قربانی این سیاست کثیف و فاشیستی آریامهری بودند تا گلگیا و بقیه. در حقیقت نمی‌توان تفکر فاشیستی آریامهری را به پای مردمان ساده فارس زبان نوشت و نفرت باز تولید کرد چون نبود یک فرهنگ

مترقی و خفقان سیاسی باعث شده است بخشی از مردم از این فرهنگ فاشیستی تأثیر بگیرند.

کارگر ترك: دوست گرامی مگر تاریخ ما را انکار نکرده اند؟ جوانان ما را جلوی گلوله در جنگ ایران و عراق نفرستاده اند؟ مگر زبان ما را مصادره نکرده اند؟ آیا باز هم میخواهی بشمارم؟

کارگر فارس: هم طبقه‌ای عزیزم، تو چرا فکر میکنی تاریخ ما از تاریخ آذربایجان جداست؟ در واقعیت امر تاریخ ما یکی است چون هم سرنوشت هستیم زیر سیطره یک حکومت، يك خفقان سیاسی زندگی میکنیم و کشته میشویم. در دوران مشروطیت برای مشروطه جنگیدیم یا اعتصابات کارگران سال ۵۷ را بخاطر داری که بسیار متحدانه و سراسری شرکت کردیم که منجر به انقلاب شد یا اعتراضات اخیر کارگری و اجتماعی در کشور را که گواه این است که ما هرگز جدا نبودیم و برای بدست آوردن حق و حقوق از دست رفته‌مان فارس، ترک و گیلکی مطرح نبوده بلکه مبارزه متحدانه برای آزادی و رهایی از استبداد و برقراری رفاه و جامعه انسانی است.

اینکه می‌گویی در جنگ ایران و عراق ترک‌ها را جلوی گلوله فرستادند غیر واقعی است چون اگر کمی منطقی فکر کنی خواهی دید از کل مناطق کشور در این جنگ ارتجاعی شرکت داشتند و کشته و قربانی دادند و این نتیجه سیاست‌های جنگ طلبانه خمینی بود که در خیال خود حکومت کردن بر دنیا را میپرواند.

کارگر ترك: گیریم حرف‌های تو راست باشد دوست عزیز اما زبان را چه می‌گویی؟ زبان ما را سرکوب کردند هويت ما را سرکوب کردند ما را از خواندن و نوشتن به زبان

خود محروم کردند در صورتی که ما در اکثریت بودیم.

کارگر فارس: هم طبقه‌ای عزیزم اینکه زبان مادری تو را سرکوب کردند کاملاً درست است.

اما نقطه اینجاست که این جزء کوچکی از ماجراست عموم مردم از ترک و فارس و بلوچ گرفته موجودیتشان و هستی‌شان را سرکوب کردند! اصلاً انسان به حسابشان نیوردند، از پایه‌ای ترین حقوق انسانی و رفاهی از جمله درمان رایگان و تحصیل رایگان، از انواع آزادی‌ها که در دنیای امروز حق طبیعی هر فردی است محروم‌شان ساختند. اما تو فقط محرومیت از زبان مادری را دیدی بقیه را اصلاً ندیدی یا نخواستی ببینی! از طرفی سرکوب‌هایی که حاکمیت استبدادی انجام داده تو نمیتوانی اینها را به پای مردم فارس زبان که خود قربانی این شرایط غیر انسانی بودند بنویسی، در حاشیه شهرهای فارس زبان هم فقر و فلاکت بیداد میکند. اینکه می‌گویی ترک‌ها در اکثریت هستند به نظر من اکثریت و اقلیت نداریم در جامعه ازاد هويت انسانی اساس است. اکثریت مبنای امتیاز در تقسیم ثروت‌های جامعه نیست.

کارگر ترك: درمورد فرهنگ چه می‌گویی دوست عزیز، فرهنگ ما را از بین بردند، قلعه بابك را تخریب کرده و شخصیت‌های ما را بایکوت کردند.

کارگر فارس: هم طبقه‌ای عزیزم اگر منظور از فرهنگ آداب و رسوم است باید بگویم فرهنگ را نباید مقدس کنیم چون بسیاری از نمودهای فرهنگ گذشته ارتجاعی‌اند. مثلاً شب زفاف برای عروسی نگهبان میگذراند تا سالم بودن پرده بکارت دختر ثابت شود، این نمونه‌ای از فرهنگ

درمان رایگان برای همه، بلوچ، کرد، ترک و لر نداریم همه انسانیم و برابر! تو باید یقه سرمایه داران را بگیری که روزگارت راسیاه کرده اند و شیره جان ات را مکیده اند و تو را دنبال نخود سیاه فرستاده اند. در دنیای مدرن هویت تنها در انسانیت خلاصه میشود برای ما کودکان خیابانی، دختران فراری و فقر و فلاکت میلیون ها کارگر بسیار مهم تر از کتیبه های پوسیده تخت جمشید یا دیوار متروک قلعه بابک است برای ما انسان اساس است. ما انسانها را قربانی کتیبه گذشتگان نمی کنیم بلکه اگر لازم باشد کتیبه ها را در مقابل رفاه انسانها، آزادی آنها و شادی آنها قربانی میکنیم چون از نظر ما انسان مرکز عالم است و انسانیت هویت انسانی را می سازد نه کتیبه های بی جان که انسانها را برده خود می کند و انسانیت آنها را قربانی هنجارهای قبیله ای می کند .

کارگر ترک: این کارگر بی وطن که تو آنرا در ادبیات کمونیستی بکار می بری دیگر چه صیغه ای است؟ چه مفهومی دارد؟ مگر انسان می تواند بی وطن باشد؟

کارگر فارس: راست می گویی همه طبقه ای عزیزم هر انسانی در منطقه جغرافیایی زاده می شود و اهل یک شهر یا ده ای است وقتی می گویم کارگران وطن ندارند منظور این است که منافع طبقاتی کارگران یکی است در هر جای که زندگی کنند. در هر منطقه جغرافیایی باشند. کارگری که در معدن های برزیل استثمار میشود با کارگر معدن یورت آزادشهر که در عمق ۱۸۰۰ متری زیرزمین جان می سپارد منافع طبقاتی شان یکی است، دشمن مشترکشان یکی است و مرزهای جغرافیایی قادر نیست این منافع طبقاتی را از بین ببرد. به این معنا کارگران وطن ندارند چون منافع طبقاتی شان جهانی

مشخص است که کمونیست هستی، شما هر فکری داشته باشید زبان برای ما از نان شب واجب تر است.

کارگر فارس:

آره راست می گویی من کمونیستم هستم اما تو نیز مطمئن هستم که هم طبقه ای من هستی اما قبیله ای فکر میکنی و حرف هایت منافع سرمایه داران را نمایندگی میکند. در واقع من و تو کارگریم استثمار می شویم در مناطق ترک نشین، فارس نشین، بلوچ نشین فرقی ندارد آسمان همین رنگ است ماه ها حقوق چندر قازمان را نمی دهند و در عمق ۱۷۰۰ متری زیرزمین در معدن کار می کنیم، جان می کنیم، دشمن ما مردمان فارس زبان نیست، دشمن ما آنها هستند که نان فرزندمان را بریده اند و ما را از ابتدایی ترین حقوق انسانی، رفاهی محروم کردند کودک مان را به سو تغذیه انداختند و همسرانمان را در حسرت يك آلونك ساده گذاشتند. حالا هم می خواهند ما را با مساله فارس و ترک فریب دهند و شکاف ایجاد کنند و مانع اتحاد طبقاتی مان شوند و نگذارند تو کارگر بیدار شوی بدانی و تامل کنی چرا روزانه به اندازه ارزش تهیه يك كيلو گوشت حقوق میگیری و از تمام امکانات تفریح و شادی محروم هستی و در عوض دلت را خوش کردی هویت قومی نژادی می خواهی تا از اصل مساله منحرف شوی. اما ما کمونیست ها فریب نمی خوریم، زیرا برای ما اساس انسانیت است!

کارگر ترک: اصلا شما کمونیست ها هدف تان چیست؟ دردتان چیست؟

کارگر فارس: ما برابری می خواهیم، ما ریشه کنی استثمار می خواهیم، رفاه برای همه،

است که به شدت ارتجاعی است ما باید به سراغ فرهنگ انسانی مدرن برویم که انسانیت را اساس قرار میدهد.

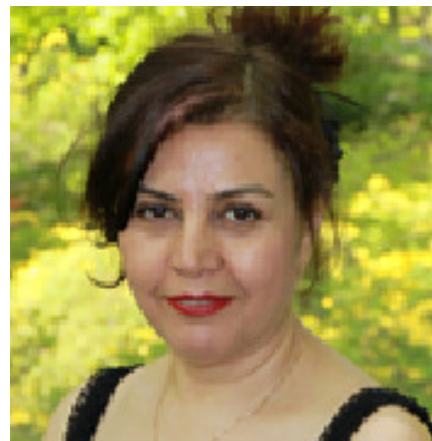
هنجارهای قبیله ای در جهان مدرن بازدارنده اند. اما در مورد این نکته که می گویی شخصیت هایی چون بابک خرمدین را بایکوت کردند حتی به قلعه بابک نیز تخریب وارد نمودند واقعیت این است جمهوری اسلامی زمانی تخت جمشید را نیز تخریب کرد و کوروش نیز را بایکوت می کرد اما حالا چون مذهب کم رنگ شده شخصیت هایی چون کوروش را از صندوق درآورده برای بقایش بهره برداری سیاسی میکند، آنچه واضح است نه تنها تمام این تخریب ها توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته است بلکه اگر لازم باشد جمهوری اسلامی از نمودها و شخصیت های قومی استفاده میکند. در کل تخریب و بایکوت شخصیت ها ناشی از حکومت مذهبی است و ربطی به مردمان فارس زبان ندارد این خاک پاشیدن به چشم مردم است که کوشش میکند علیه بخشی از مردم نفرت تولید کند تا اهداف سیاسی خود را به پیش ببرد .

کارگر ترک: فارس زبان عزیز تو تمام مشکلات را ناشی از حکومت تلقی میکنی در صورتی که این حاکمیت فارس هاست؛ آنها هستند که حکومت میکنند و حکم میرانند .

کارگر فارس: دوست هم طبقه ای عزیزم حاکمیت موجود در ایران یک سیستم مذهبی و اسلامی است که اساس قوانین آن ضدبشری ست که به زندگی مردم تحمیل شده است یک حاکمیت ایدئولوژیکی است که سیاست های تبعیض آمیز دارد حتی از مساله ملی در راستای سیاست هایشان بهره می برند .

کارگر ترک: از حرف هایت

نگاهی به اخبار آذربایجان



تنظیم توسط شهلا خباززاده

23 فروردین 96

**تجمع اعتراضی کارگران
اخراجی معدن سرب و روی
انگوران و مردم روستاهای
منطقه**

صبح روز 21 فروردین جمعی از کارگران معدن سرب و روی انگوران واقع در شهرستان نشان استان زنجان در اعتراض به اخراج های تدریجی کارگران دست به تجمع اعتراضی زده و مسیر ارتباطی معدن انگوران را بسته و مانع تردد و بارگیری کامیونها شدند. این معدن در گذشته بیش از 500 کارگر داشته است که به تدریج از تعدادشان کم شده است.

این مرکز دفاع از حقوق کودکان در اقدامی شایسته برخی کلاس های خود را در پارک نزدیک جمعیت برگزار می کنند تا کودکان این مرکز که اغلب مهاجر و کودک کار هستند از پروسه آموزش عقب نمانند.

پلمپ مراکز جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان معنایی به جز به قهقرا کشاندن بیش از پیش یک جامعه هشتاد میلیونی ندارد. جامعه ای که روی کوهی از ثروت نشسته و تنها اختصاص گوشه ای از غارت و چپاول هزاران میلیاردی توسط سران حکومت و وابستگانشان می تواند به این پدیده غیر انسانی پایان دهد.

کار کودکان باید ممنوع شود جامعه وظیفه دارد همه امکانات زندگی، آموزش، بهداشت و درمان و تفریح را برای کودکان فارغ از تعلق خانوادگی، جنسیت، قومیت و مذهب برای همه کودکان فراهم کند.

2 و 3 اردیبهشت

**کارفرمای کارخانه ذوب آهن
اردبیل به رای بازگشت بکار
92 کارگراخراجی گردن نمی
گذارد**

هیأت تشخیص و اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اردبیل حکمی مبنی بر بازگشت 92 کارگر ذوب آهن اردبیل به محل کار خود صادر کرده است اما کارفرما از ورود این

همچنین در این تجمع اعتراضی شماری از اهالی بیکار روستاهای ساغرچی شیخلر و قلعه چوق سادات نیز با خواست اشتغال به کار شرکت داشتند.

یک موضوع دیگر اعتراض این مردم با وجود معادن مختلف در این منطقه، محرومیت‌هایی است که در این منطقه وجود دارد و نیز تأثیرات مخرب این معادن بر آلودگی محیط زیست است. انفجارهای این معادن باعث تخریب منازل و از بین رفتن مراتع شده است که آنها را با مشکلات زیادی روبرو کرده است. بسیاری از مردم این منطقه بدلیل از بین رفتن زمین های کشاورزی از کار بیکار شدند. این چندمین بار است که اعتراضاتی در این سطح در این منطقه صورت میگیرد. این اعتراضات ادامه دارد.

31 فروردین

**انجمن دوستداران حقوق
کودک تبریز هم پلمب شد.**

**فعالان حقوق کودک از پلمب
انجمن دوستداران حقوق
کودک تبریز خبر دادند.**

31 فروردین ماه، دفتر جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان پلمپ شد. این مراکز با تلاش داوطلبانه بسیار زیاد اعضای آن برای کمک و آموزش کودکان تاسیس شده و تنها مکان نجات هزاران کودک از خیابانها بود. با این حال، مریبان

**دنباله دیالوگ صمیمانه دو
انسان**

بهره برداری میکنند، ولی دیر یا زود این يك درصدی‌های جامعه با اتحاد همین ۹۹ درصدی‌های جامعه به زیر افکنده خواهند شد.
2017/06/20

سرمایه داری! در نظام سرمایه داری حاکمیت يك درصدی‌های جامعه است که ۹۹ درصد را به زیر سیطره منافع طبقاتی خود گرفتند و در راستای اهداف شان

است و دشمن مشترکشان

شرکت و در ادامه مسیر منتهی به شهر پارس آباد مغان بود. این سومین تجمع اعتراضی کارگران در یک سال گذشته است. در نتیجه اعتراض کارگران، دادستان و رئیس نیروی انتظامی و فرمانده هنگ مرزی پارس آباد مغان در این تجمع حاضر شدند و برای پایان دادن به تجمعات این کارگران مثل همیشه وعده وعید دادند.

25 اردیبهشت

اعتراض کارگران در تبریز همزمان با سفر انتخاباتی حسن روحانی

روز دوشنبه 25 اردیبهشت همزمان با سفر حسن روحانی به تبریز حدود 4000 تن از کارگران بیکار در میدان سجاده این شهر به نبود کار اعتراض کردند.

2 خرداد

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق مقابل استانداری

روز 2 خرداد، جمعی از کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل برای باردیگر در اعتراض به وضعیت نا معلوم شغلی و عدم پرداخت ماه ها حقوق مقابل استانداری تجمع کردند.

به گفته کارگرانی که در این تجمع اعتراضی شرکت داشته‌اند، در این کارخانه بیش از 400 نفر کارگر رسمی و قرار دادی فعالیت دارند که 13 ماه مطالبات معوقه مزدی از کارفرما طلبکارند.

در این تجمع اعتراضی، کارگران با

مشهد، آبادان، ایذه در خوزستان، سردشت، جوانرود، لنگرود، بهشهر، اهر، شیراز، مریوان و بابل خودکشی کردند. تنها در هفته گذشته 5 نفر اقدام به خودکشی کردند از جمله یک دختر دانشجوی 20 ساله، یک پیرمرد 60 ساله و یک پسر بچه 14 ساله. فقر و بیکاری و مشکلات روز افزون اجتماعی در ایران عامل افزایش این خودکشی ها می باشد.

17 اردیبهشت

راهپیمایی و تجمع اعتراضی کارگران کشت و صنعت مغان برای دریافت حقوق های معوقه

صبح روزیکشنبه 7 اردیبهشت ماه، جمعی از کارگران پیمانکاری کشت و صنعت و دامپروری مغان در اعتراض به عدم پرداخت 3 ماه حقوق، حق اضافه کاری و سنوات بطرف شهر پارس آباد مغان راهپیمایی و مقابل اداره مرکزی شرکت تجمع کردند.

کارگران می گویند: سه ماه است که حقوق نگرفته اند و اکثریت کارگران شرکت مستاجر هستند و بچه های محصل دارند و با توجه به وضعیت بد اقتصادی حاکم بر جامعه و همه این مشکلات، شرکت کشت و صنعت سه ماه است که حقوق آنها را پرداخت نکرده و علیرغم اعتراضات مکرر هر بار جواب سر بالا گرفته اند..

این اعتراضات در حالی است که تعداد کارگران تجمع کننده دست کم بیش از 300 نفر برآورد می‌شود و از قرار معلوم تجمع این کارگران در مقابل اداره مرکزی

کارگران به کارخانه ممانعت کرد. برپایه گزارشی که امروز رسانه ای شد، صبح امروز 92 نفر از کارگران ذوب آهن اردبیل هنگام ورود به کارخانه با ممانعت کارفرما مواجه شدند.

نماینده کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل در این خصوص اظهار کرد: طی حکم صادره از هیات تشخیص شهرستان مینی بر بازگشت 92 کارگر کارخانه ذوب آهن اردبیل به محل کار خود، متاسفانه کارفرمای این مجموعه از ورود این کارگران ممانعت کرد.

6 اردیبهشت

جان باختن یک کارگر در حادثه گودبرداری شهرک ارم تبریز

مسئول روابط عمومی اورژانس استان آذربایجان شرقی از مرگ یک کارگر در حادثه گودبرداری شهرک ارم تبریز خبر داد.

شادی نیا امروز گفت: در این حادثه کارگر 65 ساله‌ای دچار مصدومیت شده بود که متاسفانه به دلیل عمق جراحات وارده جان خود را از دست داد.

خودکشی یک جوان در خیابان مولوی اردبیل

روز شنبه 16 اردیبهشت ماه 96 یک جوان در خیابان مولوی اردبیل دست به خودکشی زد و جان باخت. این جوان خود را از بالای ساختمان 8 طبقه به پایین پرتاب کرد و جان خود را از دست داد.

طبق آمار دولتی از ابتدای سال 96 تاکنون نزدیک به 25 نفر که بیشتر آنان جوان بودند در شهرهای مختلف از جمله

بنا نوشته هایی همچون: «مبارزه با فساد با شعار محقق نمی شود اقدام و عمل لازم است»، «معوقه 17 ماهه»، «عزا عزا است امروز روز عزا است امروز - کارگر ذوب آهن رو به فناست امروز» و... اعتراضشان را بنمایش گذاشتند.

2 خرداد

فوت کارگر ساختمانی در شهرک اندیشه تبریز

سقوط و فوت یک کارگر ساختمانی از ساختمان دو طبقه در شهرک اندیشه تبریز

به گزارش اخبار دریافتی ایلنا، مسئول روابط عمومی مرکز مدیریت حوادث و فوریت های پزشکی آذربایجان شرقی از سقوط و فوت ظهر امروز یک کارگر ساختمانی از ساختمان دو طبقه در شهرک اندیشه تبریز خبر داد.

شهرک اندیشه در جنوب شهر 1.8 میلیون نفری تبریز از شهرک های جدید و پرجمعیتی است که در دو دهه اخیر بخش چشمگیری از سرریز جمعیت تبریز را در خود جای داده است.

7 خرداد

مرگ کارگر ابهری بر اثر سقوط از دکل برق

ظهر روز 7 خرداد یکی از کارکنان یک شرکت در ابهر هنگام شستشوی مقره دکل جان باخت.

این کارگر جوان ۲۵ ساله در اتوبان زنجان-قزوین و از کارگران یک شرکت در ابهر که جهت تعویض و

شستشوی مقره دکل به بالای دکل برق رفته بود در اثر برق گرفتگی سقوط کرده و در دم جان باخت.

10 خرداد

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی!

ظهر روز 9 خرداد، کارگران اخراجی کارخانه ذوب آهن اردبیل بار دیگر در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی اینبار مقابل دفتر امام جمعه اردبیل تجمع کردند.

یکی از کارگران حاضر در این تجمع گفت: «تنها منبع درآمد من و خانواده ام برای معیشت و گذران زندگی دستمزد ناچیزی است که ماه هاست دریافت نکرده ام و این امر من و خانواده ام را به شدت در تنگنا قرار داده است.

بنابه گفته کارگران معترض حاضر در این تجمع حتی برخی کارگران حقوق 17 ماه خود را دریافت نکرده اند که این امر سبب مشکلات زیادی برای آنها شده

است چرا که تنها منبع برای گذران زندگی کارگران حقوق ماهیانه آنها از این کارخانه است.

یکی دیگر از کارگران شرکت کننده در این تجمع اعتراضی گفت: در کارخانه ذوب آهن اردبیل بیش از 400 نفر کارگر رسمی و قراردادی فعالیت دارند که چندین ماه مطالبات معوقه از کارفرما دارند و پیش از این نیز تعداد زیادی از کارگران قراردادی از سوی کارفرما با اتمام قرارداد کار بیکار شده اند.

مجروح شدن 2 کارگر ساختمانی در تبریز بدنبال سقوط بالابر!

مسئول روابط عمومی اورژانس استان آذربایجان شرقی عصر چهارشنبه 10 خرداد از مجروح شدن دو کارگر در تبریز بدنبال سقوط بالابر خبر داد.

بنا به گزارش خبری دو کارگر 54 ساله و 85 ساله که دچار مصدومیت متعدد شده بودند به بیمارستان انتقال داده شدند.



اعتراضات کارگران علی رغم سیاست سرکوبگرانه رژیم همچنان ادامه دارد

این شرکت مشغول به کار بوده، افزود: امروز در حالی 12 نفر از محل این شرکت بیکار شده‌اند که هر یک از آنها چهار تا پنج نفر عائله دارند.

21 خرداد

معطلی ۳۵ کارگر بلبرینگ سازی تبریز برای بازنشستگی پیش از موعد

بازنشستگی پیش از موعد حدود ۳۵ نفر از کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز به دلیل عدم واریز ۴ درصد حق بیمه توسط کارفرما به تاخیر افتاده است.

طبق گزارش 35 نفر از کارگران این واحد تولیدی از هشت ماه پیش مشمول بازنشستگی تحت قانون مشاغل سخت و زیان آور قرار دارند به دلیل پرداخت نشدن سهم ۴ درصدی حق بیمه کارفرما در مشاغل سخت و زیان آور به تامین اجتماعی معطل شده‌اند. این درحالی است که پرداخت حقوق حدود ۱۹۰ کارگر شاغل در کارخانه بلبرینگ سازی تبریز در استان آذربایجان شرقی سه و نیم ماه به تاخیر افتاده است.

فروردین ماه فعالیت ندارد و در این مرحله 13 نفر از کارگران از کار بیکار شده‌اند. این در حالی است که کارگران اخراج شده هنوز حق و حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

این کارگر با اشاره به اینکه کارگران اخراج شده از شرکت 10 ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، گفت: این در حالی است که کارفرما از یک سال گذشته حق بیمه کارگران شرکت را نیز پرداخت نکرده است.

وی گفت پیش از این نیز 15 نفر دیگر از کارگران اخراج شده بودند، افزود: در واقع ظرفیت اسمی شرکت بیش از 400 نفر است، اما تعداد کارگران طی چند سال اخیر به 30 نفر رسیده است.

یکی دیگر از کارگران معترض نیز در همین رابطه با اشاره به اینکه از آذر ماه سال قبل با کارگران قرارداد یک ماهه بسته شده است، گفت: حتی برای فروردین ماه امسال نیز قرارداد یک ماهه بسته شد.

وی با اشاره به اینکه 10 سال در

تجمع اعتراضی مشترک کارگران بیکار شده معدن سرب و روی انگوران و متقاضیان کار در منطقه برای دومین بار در سال جاری

روز 13 خرداد، حدود 150 تا 200 نفر از متقاضیان کار منطقه و شماری از کارگران بیکار شده معدن سرب و روی انگوران در مقابل شرکت کالیسیمین تجمع کرده و اعتراضشان را نسبت به بیکاری اعلام کردند. تجمع کنندگان به وضعیت اشتغال و وجود بیکاری در منطقه با وجود شرکت های روی اعتراض کردند. شرکت کالیسیمین تعدادی از کارگران را اخراج کرده بود که با اعتراضات کارگران روبرو شد. سپس به کارگران قول دادند که کارگران اخراجی در قسمت کیک شویی شرکت بکار گرفته خواهند شد. اما این کارگران هنوز بازگشت بکار نشده‌اند و در این روز به همراه متقاضیان کار منطقه دست به تجمع اعتراضی مقابل شرکت کالیسیمین زدند.

18 خرداد

بیکاری کارگران کوبین میدل فرد زنجان با ماه ها حقوق معوقه بدنبال تعطیلی شرکت!

تعداد 13 کارگر شرکت کوبین میدل فرد، تولید کننده کاتالیزور و آگروز پراید واقع در زنجان، با ماه ها حقوق معوقه بدنبال تعطیلی شرکت بیکار شدند.

یکی از کارگران اخراج شده این کارخانه گفت: این واحد از 31



مطالبات کارگران این کارخانه به نیمی از دستمزد بهمن، مطالبات مزدی اسفند سال گذشته و فروردین و اردیبهشت ماه سال جاری مربوط است و در عین حال کارفرمای آنها هنوز بابت هزینه حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است.

نگرانی کارگران ماشین سازی تبریز از تبعات خصوصی سازی

با قوت گرفتن احتمال واگذاری مالکیت و مدیریت گروه ماشین سازی تبریز به بخش خصوصی، نزدیک به هزار کارگر شاغل در این گروه صنعتی از بابت آینده شغلی خود، احساس نگرانی کردند.

بنا به گفته کارگران، گروه ماشین سازی تبریز متشکل از دو واحد صنعتی ماشین سازی و صنایع ریخته گری ماشین سازی است که با داشتن نزدیک به هزار کارگر تا قبل از اسفند ماه سال 94 تحت مسئولیت سازمان گسترش نوسازی مشغول فعالیت معمول خود بوده و در نهایت مدیریت و مالکیت آن مطابق سیاست‌های اصل 44 قانون اساسی به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار شدند.

کارگران این واحد صنعتی که تنها دغدغه آنها نگرانی از بابت آینده شغلی است، می‌گویند تا به امروز صندوق بازنشستگی فولاد در مقام مالک و مدیر غیر دولتی

گروه ماشین سازی تبریز از قبول تمام وظایف خودداری کرده است تا جایی که در نتیجه مشکلات به وجود آمده این روزها زمزمه تغییر مالک این واحد صنعتی مجدداً مطرح شده و همین مسئله به دغدغه تازه‌ای برای نیروهای انسانی شاغل در این واحد صنعتی تبدیل شده است.

22 خرداد

دومین روز تجمع اعتراضی کارگران توسعه صنعت آذربایجان برای معوقات مزدی

گروهی از کارگران شاغل در کارخانه «گسترش توسعه صنعت آذربایجان» روز 22 خرداد ماه در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی خود در محوطه کارخانه تجمع کردند.

دلیل اعتراض حدود 40 نفر از کارگران رسمی و قراردادی در این کارخانه، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در یکسال و نیم گذشته و عدم پرداخت حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی که باعث مشکل تمدید دفترچه های خدمات درمانی آنان از فروردین ماه سال جاری شده است، برای دومین روز متوالی دست از کار کشیده و تجمع کردند.

به گفته کارگران هر چند روز یکبار ماشین الات و سایر ابزار کار کارگران کارخانه از سوی طلبکاران مصادره می شود و بزودی کارخانه

به تعطیلی کامل کشیده میشود و بیکار شدن از کار نیز آنها را تهدید میکند. از جمله در جریان اعتراض روز 21 خرداد این کارگران، بخش دیگری از اموال کارخانه از سوی یکی از طلبکاران مصادره شد.

به گفته کارگران معترض، شرکت گسترش توسعه صنعت آذربایجان که در زمینه تولید کمباین های کشاورزی، ساندویچ های پانل و انواع کانکس فعالیت دارد پیش از سال 90 حدود 500 کارگر شاغل داشت که این رقم هم اکنون به حدود 44 نفر کاهش یافته است. این اعتراضات ادامه دارد.

حمله به کارگران بیکار در آق دره و دستگیری کارگران

روز 25 خرداد نیروهای سرکوبگر رژیم با حمله به تجمع کارگران اخراجی و بیکار تعدادی از کارگران معترض، از جمله چند زن را زخمی و تعدادی را دستگیر کردند. این کارگران خواهان بازگشت به کار، تبدیل قراردادهای موقت به قراردادهای دائم بودند. جوانان بیکار این منطقه خواهان کار و تامین زندگی هستند.

در فروردین سال گذشته جمهوری اسلامی با شکایت کارفرما 17 کارگر معدن را در یک اقدام جنایتکارانه شلاق زدند و به حبس تعزیری محکوم کردند. ■

خواست ما ایجاد جامعه ای بر مبنای برابری حقوقی همه احاد جامعه است که در آن همه انسانها شهروندان متساوی الحقوق بدون توجه به نژاد، ملیت و زبان و مذهب محسوب میشوند.

قیزیل بایراق

دل‌تا بهاری 2017/06/20

یئنه غوصه گلیب باجادان باخمادادی
 غم الین دام دوووارا آتمادادی
 یئنه توزگون چپرین آلتیندا،
 آج بالالار
 آتائین بوش الینه باخمادادی
 بوش قازان، سونموش اوجاق
 آتائین گوز یاشلاری دالدادادی
 یئنه حسرت یاشی
 گیزلینجه یواش
 آتائین یاناغینا آخمادادی
 بالالار باشی گدیر دار باشینا
 حق سوزونن
 آه
 آنالار آهی یئنه،
 سینه دن قاحمادادی
 قان جوشوپ گوز قیزاریپ
 بو زامان قیزیل بایراق
 ائل اله آلمادادی.

گونش

دل‌تا بهاری 2017/06/20

بیر قارانلیق گئجه نین سون چاغیندا
 دان اولدوزی شیرین شیرین گولنده
 نسیم گلیپ گول چیچکدن سوزولدی
 قوجا بایقوش قورخوسوندان اوزولدی
 گونش گلیپ داغین دوشون آیریپ
 شفق لرین بیزیم یوردا آتیردی
 ائوره گیمیز چوخ سئوینیپ
 سینه میزده آتیردی
 اوزون زامان قارانلیقدا

گزیردیک

گوزلریمیز ایشیق گوروپ قاماشدی
 گونش گلیپ قارانلیقلا
 ساواشدی
 قوجا بایقوش درده گلیپ
 آیشدی
 قانات آجیب، بیزیم ائلدن
 گئتمگینه چالیشدی.

آخ نئجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

میرزا علی اکبر صابر



آخ نئجه کئف چکمه لی ایام ایدی!
 اوندا کی اولاد وطن خام ایدی!
 اوز حق مشروعینی بیللمزدی ائل
 چهره ی حریته گولمزدی ائل
 گوزلرینی بیر کره سیلمزدی ائل
 غزته یه، ژورنال ایلمزدی ائل
 دائم ائشیتدیکلری اوهام ایدی
 آخ نئجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

اولکه ده بونجا یوخ ایدی عیب جو
 نئیلردیگه گورونوردی نکو
 خلق ده دیداریمیزه آرزو
 بیزده وارایدی نه گوزل آبرو

آی گنچن ایام اولاسان ایندیله
اوندا کی اولاد وطن خام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!
(برای اطلاعات بیشتر در مورد میرزا علی اکبر صابر
به سایت ویکی پدیا مراجعه کنید).

حسرت

ناظم حکمت



دنیزه دؤنمک ایسته بیرم!
ماوی آیناسیندا سولارین:
بوی وئریب گؤرونمک ایسته بیرم!
دنیزه دؤنمک ایسته بیرم!
گمی لر گندیر آیدین اوفوقلره گمی لر گندیر!
گرگین بیاض یئلکن لری دولدورماز کدر!
البت عؤمروم گمی لرده اولسون نؤبته یئتر.
و مادام کی بیر گون اولوم مقدر:
من سولاردا باتان بیر ایشیق کیمی
سولاردا سؤنمک ایسته بیرم!
دنیزه دؤنمک ایسته بیرم!
دنیزه دؤنمک ایسته بیرم!

حرمیتیمیز واجب اسلام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!
میللته چاتدیقجا غم عیاش ایدیق
حاکمه یار، آمره قارداش ایدیق
قبله ی طاعتگه اوباش ایدیق
هاردا باش اولسایدی اورا باش ایدیق
هر گنجه، هر گون بیزه بایرام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

گرچه ریا ایدی بوتون کاریمیز
کاريله برعکس ایدی کرداریمیز
لیک همان وارایدی مقداریمیز
حجت ایدی هر کسه گفتاریمیز
خلقین ایشی بیزلره اکرام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

عیبیمیزی چولغالامیشدی عبا
هر نه گلیردی بوشالیردی قبا
کیم نه قانیردی نه دی زهد و ریا
ناخوشه خاک دریمیزدن شفا
صومعه میز کعبه ی احرام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

بیزلرایدیق خلقین اینانیدیقلاری
بیر هدایت دئییه قانیدیقلاری
نور گورولردی قارانلیقلاری
بیزده ایدی جمله قازانیدیقلاری
کیم بیزه پول وئرمه سه بدنام ایدی
آخ نجه کئف چکمه لی ایام ایدی!

ایندی آداملار دئییه سن جن دیلر
جن نه دی شیطان کیمی بی دیندیله
لاپ بیزی اوسارلادیلار میندیله

در گرامیداشت یاد قربانیان سی خرداد 60**اصغر کریمی**

۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ (۲۵ خرداد ۷۹)

هیچکدام از اینها نبودند، در خیابان دستگیر شده و صبح روز بعد بخاطر تشابه قیافه یا اسم و یا پرخاشی به پاسدار و بازجو، و یا بخاطر ظاهری غیر اسلامی، معصومانه اعدام شدند پیر، جوان، نوجوان، زن و مرد. آنها که دستگیر شده و زنده بودند سحرگاه هرروز با رگباری که به سوی دوستان و هم سلولی هایشان شلیک میشد، بیدار میشدند و تیرهای خلاص دوستانشان را میشمردند یک، دو، سه، ... صدویست و دو، صدویست و سه، صدویست و چهار و گاهی بیشتر و این تنها در یک زندان. فردا نوبت تعدادی دیگر بود و پس فردا و پسین فرداها ادامه داشت.

از سلولها جلو چشم دوستانشان عده ای را با مشت و لگد جدامیکردند و میبردند و اعدام میکردند. و بعد با کامیون میبردند در گودالی میریختند. لیست تیربارانها از روزنامه ها اعلام میشد تا همه عبرت بگیرند. آنها که دستگیر نشده بودند به دنبال اسم خواهر و برادر خود، رفیق و همکار خود و همسر و معشوق خود روزنامه ها را ورق میزدند، و یا از ترس خانه رفتن و دستگیر شدن آواره خیابانها میشدند و در آنجا توسط گشتاپو شکار میشدند. خیلی هاشان ۱۳ سال و ۱۴ سال بیشتر نداشتند. و پدران و مادرانی که به ملاقات عزیزانشان میرفتند، با نابوری از اعدام فرزندانشان مطلع میشدند.

۳۰ خرداد سال ۶۰ نطقه عطفی در تاریخ ایران و شروع یکی از خونین ترین سرکوبهای قرن بیست است. یک نسل کشی عظیم توسط حکومت اسلامی براه افتاد تا مردمی را که علیه استبداد شاهی برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی انقلاب کرده بودند سر جای خود بنشانند. ماشین سرکوبی بحرکت درآمد تا جنبش پر شور شورایی و اعتصابات و اعتراضات فزاینده کارگرانی را که پا به میدان گذارده بودند تا جامعه ای انسانی و آزاد بنا نهند خفه کند. مردمی را که برای اولین بار امکان یافته بودند تا آزادانه در تشکلهای و سازمانهای دلخواه خود متشکل شوند به خون کشند و سکوتی گورستانی را بار دیگر حاکم گردانند. قتل عامی بزرگ براه افتاد.

محکومین به اعدام که از مقطع سی خرداد ۱۳۶۰ در دادگاههای چنددقیقه ای و یا حتی بدون هیچ دادگاهی تیرباران شدند کمونیستها بودند، مخالفین حکومت مذهبی بودند، فعالین گروههای مخالف بودند، مجاهدین بودند، رهبران اعتصاب کارگری بودند، زنانی بودند که اسارت و اهانت اسلامی را نخواستند بودند، و خیلی ها هم

فرکانس: 12594**پلاریزاسیون عمودی: V****سمبل ریت: 2700****کانال جدید را ببینید****شبکه ماهواره ای: یاه ست****نام شبکه Kanal Jadid**

تلویزیون کانال جدید را به دوستان و

آشنایان خود معرفی کنید

کانال جدید صدای انسانیت، آزادی خواهی و

برابری طلبی است

کانال جدید صدای جنبش های اعتراضی

عدالت خواهانه در ایران است

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان:

www.sahand-azadi.com

آدرس سایت:

www.facebook.com/sahandazadiwpi

فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com

دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com

ایمیل سردبیر:

e.owji49@gmail.com

همکار فنی، اسماعیل اوجی:

تماس تلفنی با نشریه و کمیته:

00491785598886

شهلا خباز زاده:

https://t.me/KSahand

آدرس تلگرام سهند:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم